

# کارگران همه کشورها متحد شوید!



## شرکت نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران در نوزدهمین کنگره حزب کمونیست پرتغال

نوزدهمین کنگره حزب کمونیست پرتغال، از جمعه تا یکشنبه، ۱۰ تا ۱۲ آذرماه، در شهر کارگری آلمادا، در نزدیکی لیسبون، پایتخت پرتغال، برگزار شد. محل

برگزاری کنگره بر اهمیت حزب کمونیست پرتغال، استادیوم سرپوشیده مجتمع ورزشی بزرگ شهر آلمادا بود. شهردار و اکثر اعضای "شورای شهر آلمادا" از حزب کمونیست پرتغالند. بحث‌های این کنگره، که در شرایط دشوار آشکار شدن همه‌جانبه بدهای اثر و پیامدهای بحران

ادامه در صفحه ۹



شماره ۹۱۰، ۲۷ آذرماه ۱۳۹۱  
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

## ما سیاست‌های جنگ افروزانه امپریالیسم درباره سوریه را محکوم می‌کنیم! در صفحه ۳

## ادامه یافتن و گسترده شدن آلودگی هوا: افزایش مرگ‌های خاموش!

پدیده آلودگی هوا در تهران و دیگر شهرهای ایران، روی‌دادی جدید و استثنایی نیست. در سال‌های اخیر بارها گزارش‌ها و خبرهایی منتشر شده‌اند که از وضعیت به‌شدت نگران‌کننده آلودگی هوا حکایت می‌کنند. مسئله تأمل‌برانگیز اینکه، با وجود وضعیت بسیار هشدار دهنده - که حتی مقام‌های رسمی حکومتی هم از کتمان آن عاجزند - تاکنون هیچ‌گونه اقدام عملی و بایسته‌ای برای حل این معضل صورت نگرفته و بعید است در آینده هم اقدامی موثر از سوی مسئولان حکومتی را در این باره شاهد باشیم. سال گذشته هم همچون امسال که مردم ایران با پدیده آلودگی هوا روبه‌رو شدند، مسئولان حکومتی نه تنها اقدامی در این زمینه به عمل نیاوردند، بلکه آن را کتمان نیز کردند. روزنامه وطن امروز، ۱۸ بهمن‌ماه سال گذشته، سخنان محمد جواد محمدی زاده، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست، را منتشر کرد که در این ارتباط اظهار داشت: "برخی اطلاعات که در باره هوا به ویژه شهر تهران از سوی برخی دستگاه‌ها داده می‌شود، کذب و بیشتر جنبه سیاه‌نمایی دارد." او در ادامه گفت: "برخی حتی به نامردی، باران و باد را عامل نجات هوای تهران از آلودگی می‌دانند و این در حالی است که وضعیت هوای تهران در همه مؤلفه‌های آلاینده به جز گرد و غبار از سال پیش و دو سال پیش بهتر شده و علت آن تولید بهتر خودرو

ادامه در صفحه ۲

## ستیز با حقوق و آزادی‌های دموکراتیک: ویژگی سرشتی رژیم ولایت فقیه



سندیکاها و اتحادیه‌های صنفی خود برخوردار نیستند. حقوق سندیکایی به‌مثابه حق نخستین و بدیهی همه زحمتکشان فکری و بدی، به‌طور

کامل نادیده گرفته شده و پایمال می‌شود. سرنوشت مبارزان شریف جنبش سندیکایی در درازنای سه دهه اخیر برکسی پوشیده نیست. زنان ایران از تبعیضی نهادینه شده از سوی حاکمیت در رنجند، و از مهم‌ترین و اصلی‌ترین حقوق خود مانند: حق انتخاب پوشش، شغل، حضانت مراقبت و نگهداری فرزندان، و جز این‌ها، محرومند. آزادی حزب‌ها، آزادی بیان، عقیده و مذهب، گردهمایی‌ها، و آزادی قلم برای سران

ادامه در صفحه ۶

وضعیت نگران‌کننده زندانیان سیاسی، شدت یافتن پیگردها، و قتل "ستار بهشتی"، وبلاگ‌نویس جوان، توجه‌ها را به موضوع آزادی‌های دموکراتیک جلب کرده است. این نخستین بار نیست که نهادهای امنیتی - با کمک قوه قضاییه - و با نقض بدیهی‌ترین حقوق شناخته‌شده فردی و اجتماعی، جنایت نابخشودنی و هولناکی را مرتکب می‌شوند. اصولاً رژیم ولایت فقیه به‌دلیل ماهیت قرون وسطایی خود، در تضاد آشفتنی‌ناپذیر با حقوق و آزادی‌های دموکراتیک فردی و اجتماعی قرار داشته است. در طول بیش از سه دهه اخیر، مردم میهن ما، به دلیل سطره ارتجاع بر سرنوشتش، از ابتدایی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود محروم شده است، و در عرصه‌های متنوع زندگی شخصی و اجتماعی، فردی و جمعی، با دشواری‌های بی‌شمار و مداخله‌های غیرقابل قبول واپس‌گرایان روبه‌رویند. نقض حقوق دموکراتیک در کشور، همه عرصه‌ها و تمامی زوایای جامعه را دربر می‌گیرد. کارگران و زحمتکشان میهن ما، از حق تشکیل

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت ۱۶ آذرماه  
در گذشت "اسکار نی‌مایر"، برجسته‌ترین معمار برزیل  
مصاحبه "نامه مردم" با رفیق صلاح عدلی دبیرکل حزب کمونیست مصر

در صفحه ۹  
در صفحه ۱۰  
در صفحه ۱۲

## با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

## ادامه گسترده شدن آلودگی هوا ...

و سوخت و توسعه حمل و نقل عمومی و رعایت کردن بسیاری از مؤلفه‌های زیست‌محیطی است. ۹ ماه پس از این گفته‌های مسئول حفظ محیط زیست ایران، وزیر بهداشت ایران درباره آلودگی اخیر در شهر تهران خواستار آن شد که مردم از شهر خارج شوند. روزنامه «بتکار» ۱۵ آذرماه، به نقل از مرضیه وحید دستجردی، نوشت: «ماسک‌های معمولی تأثیری در جلوگیری از ورود ذرات گرد و غبار ندارد. لازم است مردم از ترددهای غیر ضرور خودداری کنند. چرا که اکنون آلاینده‌های هوا در وضعیت ناسالم قرار دارد. ... اگر تهرانی‌ها امکان خروج از پایتخت را دارند، بهتر است در این شرایط آب و هوایی از تهران خارج شوند.» حال با توجه به این اظهارات، این سؤال پیش می‌آید که، هشدارهای وزیر بهداشت بنابر گفته رئیس سازمان حفاظت محیط زیست در سال گذشته، «سیاه نمایی» است یا تنها گوشه‌یی از واقعیتی است که بر تندرستی میلیون‌ها نفر از هم میهنانمان اثری هلاکت‌بار و بسیار نگران کننده داشته است؟ موضوع غیر قابل کتمان دیگر اینکه، به دلیل همین آلودگی خطرناک هواست که خود مقام‌های دولتی دستور تعطیلی مراکزهای اداری، آموزشی، و تولیدی را صادر می‌کنند، و این تعطیلی هم به شهر تهران منحصر نبود و چند شهر دیگر را نیز شامل گردید. خبرگزاری مهر، ۱۴ آذرماه، در سه گزارش، از اعلام تعطیلی مدرسه‌ها و اداره‌های کرج خبر داد. همچنین مدرسه‌ها و دانشگاه‌های شهر اراک نیز تعطیل اعلام شد. چنین وضعیتی در اصفهان نیز گزارش گردید. روزنامه «بتکار»، ۱۵ آذرماه، به نقل از مرتضی تمدن، استاندار تهران، آورده است: «گزارشات لحظه به لحظه به استناداری مخابره می‌شود و حاکی از آن است که تاکنون شرایط هوای تهران از حالت ناسالم پایین نیامده است.» به نظر می‌رسد وضعیت آلودگی هوا در تهران و دیگر شهرها حالتی آن چنان خطرناک به خود گرفته اند که مسئولان احمدی‌نژاد در ارگان‌های دولتی نیز از کتمان آن عاجزند، و شیوه‌های مرسوم مبتنی بر دروغ‌گویی را دیگر کارآمد قلمداد نمی‌کنند. روزنامه «تهران امروز»، ۱۴ آذرماه، با یاد آوری این موضوع که آلودگی هوا سالانه ۵ هزار نفر را راهی گورستان می‌کند، و با استناد به سخنان رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی تهران بزرگ، که معتقد است ظرفیت خیابان‌های تهران برای عبور و مرور ۷۰۰ هزار خودرو مناسب است و هم اکنون ۵ میلیون خودرو و ۳ میلیون موتورسیکلت در تهران جولان می‌دهند و با اشاره به افزایش معاینه فنی خودروها از دو سال به پنج سال، به بررسی عملکرد محمد احمدی زاده در سازمان حفاظت محیط زیست پرداخته است، و در بخشی از گزارش خود آورده است: «... خودروهای فرسوده یکی از علل اصلی آلودگی هوای تهران هستند. محمدی زاده در نهایت پیکان انتقادات را به سمت نیروی انتظامی کشاند و این نیرو را مقصر اصلی توصیف قانون معاینه فنی خودروها اعلام کرد تا نقص فنی خودروها همچنان یکی از اصلی‌ترین علل آلودگی شهر تهران باشد.» جالب توجه اینکه بر اساس گزارش، محمدی زاده مرگ سالانه ۵ هزار نفر تهرانی بر اثر آلودگی هوا را تکذیب کرد، و اعلام کرد که، هیچ پژوهشی در این رابطه وجود نداشته است. اینکه این مرگ‌های خاموش به همین ۵ هزار نفر منحصر باشد با توجه به سابقه رژیم در ارایه آمار صحیح نمی‌توان در این باره با اطمینان سخن گفت، و احتمال اینکه آمار تعداد بیشتری را در بر بگیرد وجود دارد، اما با این وجود همین آمار ارایه شده خود گویای هزار نکته دردناک است که سعی در پوشیده نگه‌داشتن آن شده است. اما برای بررسی بیشتر در باره این مورد، به واقعیت‌های شرح داده شده در گزارش روزنامه «تهران امروز»، ۱۹ آذرماه، تأمل‌برانگیز است. این روزنامه در گزارشی به نقل از پیام آزاده، دبیر هشتمین همایش سالانه سرطان، می‌نویسد: «طی ۳۰ سال گذشته سرطان در ایران با رشد وحشتناکی روبه رو بوده به طوری که اکنون ۵۰۰ هزار نفر در کشور به سرطان مبتلا هستند.» تهران امروز در ادامه با اشاره به اینکه فقط امسال ۹۰ هزار نفر به بیماری سرطان مبتلا شده‌اند - که رشدی ۱۰ تا ۱۵ درصدی ابتلا به سرطان را نسبت به سال گذشته نشان می‌دهد- باز از قول دکتر پیام آزاده، می‌نویسد: «سرانه تولید گاز دی اکسید کربن در جهان در سال ۲۰۰۷ میلادی، ۶/۴ تن و در همان زمان در ایران ۷ تن بوده است

و طی سال‌های گذشته این میزان همواره سیر افزایشی داشته است.» روزنامه «جهان صنعت»، ۱۴ آذرماه، نیز در این باره می‌نویسد: «در ایران سالانه ۴۵ هزار نفر بر اثر آلودگی هوا می‌میرند. مطابق گزارش بانک جهانی در سال ۱۳۸۲، هشت هزار و ۱۵۲ نفر تهرانی به دلیل آلودگی جان خود را از دست داده‌اند به طوری که فاصله سال‌های ۸۲ تا ۸۵، نه تنها از میزان مرگ بر اثر آلودگی هوا در تهران کاسته نشده بلکه تنها در آن ماه سال ۸۵ آلودگی هوای تهران به اندازه نیمی از تمام سال ۸۲ قربانی داشته است.» این روزنامه در ادامه با یادآوری این مطلب که ۸۸ درصد آلودگی هوای تهران ناشی از آلاینده‌های وسایل نقلیه است، می‌نویسد: «در سال‌های اخیر هر گاه موضوع آلودگی هوا به شرایط اضطرار و بحران رسیده است، مسئولان با اظهار نظرهای رسانه‌ای تقصیر را به گردن دیگری انداخته‌اند.» گزارش «جهان صنعت» از آلودگی هوا و اشاره این گزارش به سال‌هایی که آلودگی هوا دامن‌گیر هم میهنانمان بوده است، نشان می‌دهد که این معضل حل‌شدنی تنها در دوره دولت احمدی نژاد نبوده و از سالیان قبل دامن‌گیر مردم بوده است. اما واقعیت آن است که موضوع آلودگی هوا در طول سالیان اخیر، به خصوص از هنگام تصدی ریاست جمهوری از سوی محمود احمدی نژاد، شدت یافته و وضع بسیار نگران کننده‌ای به خود گرفته است. موضوع اصلی این است که، بنابر ماهیت ضد مردمی رژیم ولایت فقیه، عزم جدی‌ای به منظور حل این مسئله را نباید انتظار داشت، مگر اینکه ترتیبی به وجود آید تا فشار افکار عمومی بتواند این رژیم را به اقدام‌هایی عملی موثر در این ارتباط وادار کند. یوسف رشیدی، مدیر عامل شرکت کنترل کیفیت هوای تهران، در مصاحبه با روزنامه «تهران امروز»، ۱ بهمن ماه ۹۰، در این ارتباط گفت: «نگران میزان شیوع سرطان در پنج سال آینده هستیم. ... ۱۵ سال پیش این مرکز شهر بود که از همه جا آلوده تر بود. امروز می‌توان گفت همه جای تهران آلوده است. ... مهم‌ترین معضل این است که آلودگی هوا اولویت اصلی دولت و مجلس نیست و یک عزم ملی هم به شکل گسترده وجود ندارد.» کمتر از یک سال از این اظهارات گذشته است، و هم‌اکنون نه تنها شاهد آنیم که آلودگی هوا در سراسر پایتخت سایه مرگ را بر سر مردم گسترده است، بلکه فضای دیگر شهرهای بزرگ و کوچک را هم فرا گرفته است، و اگر این روند آلودگی همچنان ادامه داشته باشد باید منتظر بود که تقریباً در تمامی ایران مردم مجبور به استنشاق هوای آلوده شوند. اینکه پیامدهای زیان‌بار چنین وضعیتی چه اثری بر سلامت مردم خواهد داشت را رسانه‌های مجاز کمابیش روشن ساخته‌اند. روزنامه «بتکار»، ۱۵ آذرماه، به نقل از مسعود قاسمی، متخصص قلب و عروق، می‌نویسد: «اولین مشکل این است که آلودگی هوا استعداد بدن در تشکیل لخته در شریان را بالا می‌برد که ممکن است شامل شریان‌های قلب، مغز یا انسداد ورید اندام‌های تحتانی مانند پاها شود و احتمال سکنه‌های مغزی و قلبی هم بالا می‌رود.» رسانه‌های مجاز و یا سایت‌های اینترنتی نیز در رابطه با آلودگی هوا مطالب‌های مشابهی را به خواننده ارایه می‌کنند و آن، توصیه‌های بهداشتی و ایمنی‌ای‌اند در زمینه کمتر کردن خطرهای ناشی از آلودگی هوا، از جمله توصیه‌هایی به مصرف شیر و نوشیدنی‌های گرم و همچنین مراجعه فوری به پزشک در صورت احساس درد در ناحیه سینه و بروز مشکل تنفسی، به خصوص در بیماران و سالمندان. دیگر مطالب‌ها در این رسانه‌های مجاز به توضیح سبب‌های آلودگی هوا مربوط می‌شود، که هم اکنون کاملاً محرز شده است که سبب، وجود خودروهای بی‌شمار، به خصوص خودروهای فرسوده و غیر استاندارد و سوخت‌های پایین‌تر از استانداردهای جهانی‌اند. تقریباً کمتر کسی است که برای او هنوز علت آلودگی هوا مشخص نشده باشد، اما با وجود این، کوچک‌ترین اقدامی در این زمینه حتی در حد حرف صورت نگرفته است، و هر سال، به طور متناوب و فراینده، گسترش این پدیده خطرناک را شاهدیم. به طور مسلم، و متأسفانه، در آینده‌ی نزدیک، و حتی شاید در همین چند هفته آینده باید دوباره با چنین وضع نگران کننده‌ی روبه‌رو باشیم که تنها اقدام به رفع آن، در نهایت، به همین توصیه‌های پزشکی و تعطیلی‌های معمول منحصر خواهد گردید. بررسی عامل‌های اصلی آلودگی هوا به خوبی نشان می‌دهد که، چنانچه عزمی جدی در مسئولان وجود می‌داشت، معضل آلودگی هوا حل‌شدنی بود، و یا تا حدود زیادی امکان آن بود که از پیامدهای زیان‌بار آن جلوگیری کرد. به دلیل وجود دولت‌های فاسد، هیچ‌گاه با این پدیده خطرناک به طور ریشه‌ای برخورد نشده است، از همین روی و به همین دلیل، زیان‌های انسانی و مادی آن گاهی به مرز جبران‌ناپذیری رسیده‌اند. نیروهای مترقی اگر بخواهند منتظر بمانند تا روزی که این رژیم ضد مردمی سقوط کند و در فردای پس از سرنگونی به این معضل بپردازند، باید شاهد مرگ‌های خاموش مردمی باشند که چاره‌ی جز زندگی فرسودن در این شرایط را ندارند. باید با انگشت‌گزاردن مستمر بر این معضل گشودنی، حکومت‌گران سرکوب‌گر را در رابطه با مسئولیت‌شان در تأمین سلامت مردم به چالش کشید. تجربه‌هایی مشخص به خوبی نشان داده‌اند که، تمرکز و فعالیت شدید تبلیغی در مورد‌های مشابه از سوی نیروهای سیاسی، توانسته است دستاوردهایی به نفع مردم دربر داشته باشند. در این زمینه امکان بسترسازی و به‌وجود آوردن زمینه‌های مانور در مسیر به تمکین واداشتن حاکمان فاسد به برآورده کردن خواست‌های مردم، دارای زمینه‌های عینی بسیار نیرومندی است که از آن بهره‌گیری لازم باید کرد. با فشار افکار عمومی می‌توان رژیم را وادار به اقدام‌های عملی در این زمینه کرد.

## شورای نگهبان ارتجاع و انتخابات ریاست جمهوری

## پیش رو

شورای نگهبان ارتجاع، در ادامه سیاست‌های شناخته‌شده خود و به موازات سیاست‌های ولی‌فقیه در قبال تحولات سیاسی کشور و کشمکش میان جناح‌بندی‌های گوناگون، از زبان سخنگوی خود بار دیگر نسبت به چگونگی رد یا تایید صلاحیت نامزدهای انتخاباتی، بر روش نظارت استصوابی تاکید کرد. عباسعلی کدخدایی، طی گفت‌وگویی در خصوص اصلاح‌طلبان، با صراحت سخن گفت. روزنامه اعتماد، ۲ آذرماه، در گزارشی با عنوان: "اظهارات سخنگوی شورای نگهبان درباره انتخابات و بررسی صلاحیت‌ها"، از جمله نوشت: "حالا در آستانه انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری سخنگوی شورای نگهبان گفته، ما به‌عنوان جریان انحرافی کسی را نمی‌شناسیم." کدخدایی این سخنان را همزمان با حمایت خامنه‌ای از دولت احمدی نژاد و مخالفت با طرح سوال از او، عنوان می‌کند. این واقعیت دلیل قاطعی بر سیاست معین ولی‌فقیه در نزاع‌های حکومتی و راهبردی‌ای است که رژیم برای برون‌رفت از بحران عمیق داخلی و خارجی برای خود تدوین و آماده ساخته است. در خصوص موضع‌گیری‌های شورای نگهبان، روزنامه اعتماد علاوه بر آنچه مورد اشاره قرار گرفت، خاطر نشان ساخت: "سخنگوی شورای نگهبان طی گفت‌وگویی که با مهر [خبرگزاری] داشت درباره موضوعات مرتبط با انتخابات از جمله جریان مرسوم به انحرافی، شرایط تایید صلاحیت کاندیداهای اصلاح‌طلب و همچنین بی‌طرفی اعضای شورای نگهبان نسبت به کاندیداها به اظهار نظر پرداخت. هرچند جریان موسوم به انحرافی برای کدخدایی جریانی شناخته‌شده نیست اما وقتی از او درباره رد یا تایید صلاحیت احتمالی افرادی که جزو خط‌قرمز رییس جمهور محسوب می‌شوند، پرسیده‌شد، گفت: شورای نگهبان خط قرمز قانون اساسی، رهبری و نظام است و غیر از اینها خط قرمز دیگری نمی‌شناسد. کدخدایی گرچه گفت که جریان موسوم به انحرافی را نمی‌شناسد اما درباره "فتنه" به اظهار نظر دقیقی پرداخت و حتی برائت از آن را در تایید صلاحیت کاندیداهای اصلاح‌طلب موثر دانست. وی همچنین با اشاره به اظهارات چندی پیش برخی چهره‌های اصلاح‌طلب گفت، شرط گذاری آنها خیلی بی‌معناست. هرکسی که علاقه‌ی بی‌نظم داشته و به آرمان‌های آن اعتقاد داشته باشد در هر زمانی می‌تواند ورود کند تا باری از روی دوش نظام بردارد. اینکه هر دفعه بخواهند شرطی را برای نظام بگذارند ما عطایش را به لقاییش می‌بخشیم و به آنها می‌گوییم خداحافظ و زحمتی به خودتان ندهید تا برای نظام شرط‌گذاری کنید..."

در عین حال، کدخدایی تاکید می‌کند که، درباره کاندیدا شدن چهره‌های منتسب به جریان اصلاحات معیارهای ما (یعنی شورای نگهبان) هیچ فرقی نکرده‌است، و خلاصه اینکه، در به‌روی همان پاشنه‌ی می‌چرخد که تاکنون چرخیده است... یکی از معیارها اعلام برائت از مواضع اصلاح‌طلبان درباره انتخابات سال ۸۸ و وقایع بعد از آن است."

به این ترتیب عباسعلی کدخدایی به نمایندگی از شورای نگهبان ارتجاع و در مقام سخنگوی این نهاد واپس‌مانده و زاید، موضع‌گیری‌ها و سیاست این نهاد، به‌ویژه در قبال اصلاح‌طلبان، را روشن‌تر از همیشه بیان کرده‌است. این موضع‌گیری‌ها، در کنار مانورهای اخیر ولی‌فقیه و دعوت او از جناح‌های حکومتی به آرامش، به‌خوبی نشان‌دهنده سمت و سوی برنامه‌های ارتجاع حاکم با وجود همه کشمکش‌ها و اصطکاک منافع میان آنان است! همچنین در ۱۳ آذرماه، شورای نگهبان اعضای هیئت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری را اعلام کرد که در میان آنان چهره‌هایی مانند جنتی، رئیسی، و محمد یزدی به چشم می‌خورند. تغییر قانون انتخابات و مانورهای جناح‌های حکومتی پیرامون آن، نشانگر عزم واپس‌گرایان، به‌ویژه بیت رهبری، در تحولات آینده است. حذف شرط سنی و باقی‌ماندن تایید صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری در انحصار شورای نگهبان، از تداوم نظارت استصوابی حکایت می‌کند. تجربه سالیان اخیر نشان می‌دهد که، اصلاح‌طلبان در حکم بخشی از جنبش مردمی بر ضد استبداد ولایی، بدون پشتوانه مردمی و حمایت اجتماعی، قادر به تأمین خواست‌ها و حقوق اولیه مردم نبوده‌اند. بنابراین، با استناد به موضع‌گیری‌های سخنگوی شورای نگهبان - که بی‌شک موضع رسمی این نهاد ارتجاعی قلمداد می‌شود- از هم‌اکنون خطوط کلی سیاست‌های ارتجاع را می‌توان تشخیص داد. پرواضح است که، بدون توجه به خواست‌های مردم و تکیه بر نیروی توده‌ها، هرگونه سیاست و برنامه‌ی نه تنها خدمت به بالا بردن سطح جنبش و تقویت نقش مردم نیست، بلکه در راستای حفظ نظام و سیاست‌های ولی‌فقیه بوده و خواهد بود.

## ما سیاست‌های جنگ افروزانه امپریالیسم

## درباره سوریه را محکوم می‌کنیم!

حزب توده ایران با نگرانی تحول‌های سیاسی در رابطه با اوضاع خاورمیانه و شرایط سوریه را دنبال می‌کند. بدنبال ۲۱ ماه برخوردهای خشونت‌بار که به مرگ ده‌ها هزار تن انجامیده است، و به دلیل مداخله امپریالیسم و اقدام‌های عامدانه در تخریب امکان در پیش گرفتن راه حل‌های سیاسی و از طریق مذاکره، اکنون سوریه در آستانه یک جنگ داخلی تمام‌عیار قرار دارد.

برخوردهای نظامی منجر به نابودی شهرهای سوریه و صدمات جبران‌ناپذیر انسانی و اقتصادی شده است. سران پیمان ناتو اخیراً اعلام کردند که سامانه‌های موشکی پاتریوت در ماه آینده در مرزهای ترکیه با سوریه استقرار خواهند یافت. ایالات متحده آمریکا و کشورهای اصلی تشکیل‌دهنده پیمان ناتو بطور مشخص و غیر مسئولانه‌ای دامنه اقدام‌های تجاوزگرانه و غیر قانونی خود در رابطه با سوریه را گسترش داده‌اند. شرکت مستقیم در سازمان‌دهی نشست مخالفین بشرا اسد در دوحه، قطر، و سرهم کردن و سازمان دادن ائتلاف ارتجاعی از نیروهای وابسته به امپریالیسم و سلفی‌ها در قالب "ائتلاف ملی برای نیروهای مخالف و انقلاب سوریه" نمایشگر نقش بلاواسطه ایالات متحده در اقدام برای سرنگونی رژیم حاکم در سوریه است. به دنبال نشست دوحه کشورهای فرانسه، انگلستان، ترکیه، قطر و عربستان سعودی و ایالات متحده یکی پس از دیگری "ائتلاف ملی برای نیروهای مخالف و انقلاب سوریه" را به مثابه نماینده مردم سوریه به رسمیت شناختند.

پس از اجلاس دوحه ژاپن میزبان نمایندگان ۶۰ کشور جهان برای مذاکره پیرامون اعمال مجازات‌های اقتصادی بر ضد حکومت سوریه بود. و در روز چهارشنبه پیش، ۲۲ آذرماه، مراکش میزبان کنفرانس "دوستان سوریه" بود که از سوی ایالات متحده و با شرکت فعال انگلستان و فرانسه پایه‌ریزی شده است و هدف آن ایجاد ابزارهای موجه برای سرازیر کردن کمک‌های نظامی همه‌جانبه امپریالیسم به طرف نیروهای اسلامگرای افراطی و نیروهایی است که وابسته به کشورهای عضو ناتو و دیگر محافل ارتجاعی و راستگرا می‌باشند. به دنبال برگزاری کنفرانس مراکش اعلام شد که صد کشور جهان از ارتجاعیون "ائتلاف ملی... حمایت می‌کنند. عربستان سعودی ۱۰۰ میلیون دلار کمک مالی به نیروهای مخالف دولت حاکم در سوریه اختصاص داده است. گروه‌های جهادی و "سلفیست‌ها" بخش عمده سلاح‌ها و تجهیزات نظامی خود را از کشورهای عضو ناتو همچون ترکیه دریافت و از کمک‌های مشاوران نظامی آنها بهره‌مند می‌شوند. اقدام پیمان تجاوزگر ناتو به استقرار سامانه‌های موشک‌های پاتریوت در مرزهای ترکیه و سوریه را نمی‌توان جز قدم اول در جهت اعمال مناطق ممنوعه برای پرواز هواپیماهای سوریه و به دنبال آن تشدید بمباران مناطق استراتژیک این کشور دانست. این همان سناریویی است که در مرحله‌ای در اقدام نظامی کشورهای ناتو در جریان حمله به لیبی در سال ۲۰۱۱ بکار گرفته شد. استقرار سامانه‌های موشکی پاتریوت همچنین می‌تواند در طرح‌های دیگر امپریالیسم در خاورمیانه و از جمله برای تهدید نظامی ایران به کار گرفته شود. این حقیقتی است که ایالات متحده می‌تواند در صورت وخیم‌تر شدن روابط این کشور با ایران از این تسلیحات موشکی برای خنثی کردن سیستم موشکی ایران استفاده کند.

حزب توده ایران بر این باور است که اقدام‌های مداخله‌جویانه و تحریک آمیز کشورهای عضو ناتو و در راس آن‌ها ایالات متحده عملاً امکان هرگونه راه حل صلح‌آمیزی برای تحول‌های سوریه را مسدود و خطر شعله‌ور شدن یک جنگ همه‌جانبه در خاورمیانه را حتمی کرده است. ادامه چنین شرایطی به نفع مبارزه خلق‌های منطقه، و از جمله سوریه، در طلب اصلاحات عمیق و گسترده سیاسی، اجتماعی ترقی خواهانه نمی‌باشد.

ما همصدا با مردم و نیروهای آزادی‌خواه سوریه و همراه با تمامی نیروهای صلح‌دوست و مترقی منطقه خاورمیانه و جهان طرفدار خاتمه فوری برخوردهای نظامی در سوریه و در پیش‌گیری راه حل‌های مبتنی بر مذاکره برای حل بحران سیاسی - اجتماعی در این کشور هستیم.





## تحریم‌های امپریالیستی، آزادسازی اقتصادی، و بحران دارو

چندماهی است که کمبود دارو و امکان‌های پزشکی نگرانی ژرف مردم میهن ما را برانگیخته است. از زمان شدت یافتن تحریم‌های یک‌جانبه و مداخله جویانه آمریکا و اتحادیه اروپا، کمبود و بحران دارو به یکی از معضله‌های جدی بدل گردیده و جان میلیون‌ها انسان را با خطر مواجه ساخته است. سیاست ضدملی و خائنانه رژیم ولایت‌فقیه، به خصوص محور بیت رهبری - سپاه پاسداران- دولت احمدی نژاد، در کنار توسعه‌طلبی و مداخله جویی امپریالیسم جهانی، میهن ما را در آستانه فاجعه انسانی‌ای بزرگ قرار داده است. انجمن حمایت از کودکان، ۱۹ آذرماه، با انتشار اطلاعیه‌ی، اعلام کرد: "تحریم‌های ماه‌های اخیر... جان بسیاری از هموطنان بیمار را به خطر انداخته است و از طرف دیگر هزینه‌های بیمارستانی نیز افزایش سرسام‌آور داشته است. ما شدیداً نگران فرزندان بیمار خانواده‌هایی هستیم که شرایط مالی مناسبی ندارند و روزهای پراضطراب و پرملالی را سپری می‌کنند... اعضای انجمن در بازدید از بیمارستان کودکان تهران با خانواده‌های مستأصل و نیازمندی مواجه شدند که در کنار تحمل رنج بیماری و بستری بودن فرزندان شان متأسفانه توانایی مالی تهیه دارو و هزینه بیمارستانی را برای فرزندان خود ندارند... انجمن حمایت از حقوق کودکان از نهادهای بین‌المللی مرتبط مصرانه می‌خواهد سریعاً نسبت به لغو تحریم‌های دارویی برای کشورمان اقدام جدی بعمل آورند".

رسانه‌های همگانی، در اوایل آذرماه، از گسترش بحران دارویی و تبدیل آن به یک فاجعه خبر دادند. روزنامه آرمان روابط عمومی، گزارش داد: "رییس داروخانه‌های دانشکده داروسازی دانشگاه تهران از نبود واکسن هیپاتیت و آنفلوآنزا در داروخانه ۱۳ آبان به عنوان یکی از داروخانه‌های مرجع دولتی خبر داده است".

همچنین رییس انجمن بیهوشی ایران اعلام کرد: "داروهای بیهوشی کمیاب شده است. داروهای بیهوشی که در دو دهه گذشته به دلیل کیفیت پایین از فهرست دارویی حذف شده بود هم‌اکنون به دلیل کمیاب شدن داروها وارد بازار شده است. داروی بیهوشی یک بحث استراتژیک است و وقتی دچار کمبود شود عوارض شدیدی متوجه بیماران می‌شود و وضعیت را به گونه‌ای کرده است که نگران کیفیت خدمات هستیم. استفاده از داروهای بی کیفیت می‌تواند عوارض کبدی... در پی داشته باشد." وضعیت وخیم دارو و درمان، یا به بیان دقیق‌تر، بحران دارو در کشور، به سیاست‌های اقتصادی- اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه نیز مربوط است. این رژیم از سویی زمینه را برای به کارگیری تحریم‌های امپریالیستی فراهم آورده است، و از دیگر سو اجراکننده گوش به فرمان دستوره‌های نهادهای سرمایه‌داری جهانی مانند "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی" است، یعنی نهادهایی که نسخه‌های

اقتصادی آن‌ها نظیر "هدفمندسازی یارانه‌ها"، پیامدهای منفی و ناگوار بسیاری برجای گذاشته‌اند. در این مورد خبرگزاری ایسنا، ۴ آذرماه، نوشت: "اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها به جای کمک به نظام درمانی و بهداشتی کشور به آن خسارت وارد کرده است. معاون پارلمانی وزیر بهداشت می‌گوید هدفمندی یارانه‌ها و گران شدن برق، آب و گاز ۸۰۰ میلیارد تومان هزینه اضافه روی دست وزارت بهداشت گذاشت که محل جبران آن مشخص نیست. ضمن آنکه تورم قیمت دارو و تجهیزات پزشکی نیز مزید بر این مشکلات است. ردیف اعتبارات کمک به بیماران صعب‌العلاج به‌طور کامل تأمین نشده و از کل اعتبارات جاری وزارت بهداشت تا پایان ماه آبان فقط ۵۸ درصد تأمین شده است... علاوه بر این مشکلات باید تورم و گرانی بی‌سابقه، چندبرابری نرخ داروهای وارداتی و تجهیزات پزشکی را هم در نظر گرفت."

تنها اقدام دولت ضدملی احمدی نژاد در چند هفته گذشته برای مقابله با بحران دارو در کشور، برداشتن و حذف تعرفه‌های گمرکی که باید به خزانه دولت ریخته شود! واردات دارو بوده است. با حذف تعرفه‌ها، سودجویان و دلال‌های وابسته به حاکمیت، به خصوص "بنیاد نور" که به وسیله رفیق دوست اداره می‌شود، کنترل واردات دارو را به دست گرفته‌اند و با بهره‌گیری از اوضاع بحرانی، به بهای جان انسان‌ها به سودجویی و ثروت‌اندوزی مشغول شده‌اند.

بحران دارو در کشور، پیامدهای وخیمی برای سلامت جامعه، آینده کشور، و نسل‌های امروز و فردا در بر دارد. مردم میهن ما بین دو لبه قیچی ارتجاع و امپریالیسم گرفتار شده‌اند، و سرنوشته میلیون‌ها انسان - به‌ویژه کودکان - با مخاطره‌های جدی‌ای روبه‌رو است!

## رژیم ولایت‌فقیه، و انحطاط فرهنگی جامعه

سقوط فرهنگی- اخلاقی جامعه کنونی، و سیر قهقراپی آن با تحمیل دیدگاه‌های قرون وسطایی، از نمایان‌ترین پیامدهای سلطه رژیم ولایت‌فقیه در درازنای بیش از سه دهه بر میهن ماست. این انحطاط، تمامی زاویه‌ها و عرصه‌های حیات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی را دربر گرفته است و حتی بر باورها و سنت‌های آیینی و مذهبی نیز سایه افکنده است. استبداد ولایتی برای حفظ موقعیت خود و تأمین منافع کلان مالی ناشی از غارت ثروت ملی، مروج و بانی این سقوط فرهنگی- اخلاقی و سیر قهقراپی است. یکی از نمونه‌های این انحطاط، ثروت‌اندوزی مثنی فرصت‌طلب زیر نام "مداح" در جمهوری اسلامی است. این "مداحان" که همگی زیر پوشش شبکه‌های وابسته به بیت رهبری، سپاه پاسداران، و نهادهای مذهبی‌ای مانند "موسسه پژوهشی خمینی" وابسته به مصباح یزدی، قرار دارند از حمایت مالی و تدارکاتی بی‌حد و حصر دولت احمدی نژاد نیز برخوردارند، و ضمن سوء استفاده از مراسم آیینی- مذهبی مردم کشور، به ثروت‌اندوزی و چپاول ثروت ملی مشغولند. خبرگزاری ایسنا، ۲ آذرماه، در گزارشی، از سودجویی مداحان حکومتی در ماه اخیر و مقارن با مراسم مذهبی ماه محرم، نوشت: "بافرارسیدن ماه محرم... بازار مداحان نیز داغ می‌شود... در این میان هستند مداحانی که برای لحظاتی حضور می‌یابند و مبالغی میلیونی به آنها داده می‌شود، از شبی چندصد هزار تومان تا شبی چندمیلیون، مبالغی که به نظری‌رسد با فلسفه عزاداری‌ها آنچنان هماهنگ نباشد... رییس کانون مداحان کشور گفت، ۵۲ هزار مداح شناسایی شده‌اند حالا ممکن است به تعدادی از آن‌ها مبالغ میلیونی داده شود... مردم می‌توانند هرچه که بخواهند بدهند... اگر بردهان [مداح] طلا بریزیم ارزش دارد. چون کارش را با پول نمی‌شود جبران کرد."

شکل‌گیری وسیع و سرطانی شبکه‌های مداحی مرتبط با حکومت، با برنامه‌ریزی ولی فقیه به مورد اجرا درآمد، و اینک گروهی افراد فرصت‌طلب، که به‌طور عمد در نهادهایی چون سپاه، بسیج، کمیته امداد خمینی، و از این قبیل نهادها، عضویت و مشارکت دارند، ضمن تبلیغ رژیم ولایت‌فقیه و شخص ولی فقیه زیر پوشش مراسم مذهبی، به سودجویی و ثروت‌اندوزی مبادرت می‌کنند. سال گذشته وزیر علوم دولت احمدی نژاد اعلام کرد: "رشته تحصیلی مداحی" ایجاد خواهد شد و به مداحان وابسته به حکومت، خصوصاً ارگان‌هایی چون سپاه، بسیج، و حراست اداره‌های دولتی که در این رشته تحصیل کنند، مدرک دانشگاهی داده می‌شود.

با اشاره بیت رهبری، در ابتدای امسال، وامی به مبلغ ۱ میلیارد تومان برای مداحان حکومتی اختصاص یافت. ایسنا در ابتدای امسال نوشته بود: "تاکنون به ۱۵۰ مداح وام ۵ میلیونی پرداخت شده است." در ادامه، گزارش ضمن اشاره به اینکه میلیون‌ها تومان برای خرید و احداث ۱۲۰۰ واحد قبر در قطعه ۳۰۱ گورستان بهشت‌زهرها با عنوان قطعه "روضه‌الحسین" برای مداحان اختصاص یافته، تأکید می‌گردد: "پرداخت وام ۵ میلیونی به مداحان با همبازی شهرداری تهران از چندی پیش با اختصاص ۱ میلیارد تومان اعتبار آغاز شد. مدیر روابط عمومی خانه مداحان کشور در گفتگو با خبرنگار ایسنا باره گفت، بایکی از بانک‌ها مقامل کردیم تا وام ۵ میلیونی با بهره ۴ درصد به همه مداحانی که عضو خانه مداحان کشور هستند تعلق بگیرد. تاکنون به ۱۵۰ مداح وام ۵ میلیونی پرداخت شده است... وی همچنین از ایجاد تعاونی مسکن مداحان خبر داد... علاوه بر ۱۲۰۰ واحد قبر که به مداحان داده شده است در خاتمه با اعلام راه‌اندازی شبکه رادیویی برای مداحی گفت، رادیو نوا فعلاً یک ساعت در روز به مداحی اختصاص دارد."

این مداحان که اغلب اعضای بسیج و گروه‌های فشار، یا همان چماقداران، هستند، در چند ماه اخیر اجازه مداحی در طرحی به نام "مسجد مهد" را نیز یافته‌اند. بنابر این طرح، در بعضی مسجدها مهد کودک تأسیس شده است و عده‌ی مداح و طلبه (طلبه‌های وابسته به مرکز پژوهشی خمینی وابسته به مصباح یزدی) در آن به آموزش کودکان خواهند پرداخت. طرح "مسجد مهد" با مخالفت جدی روحانیون غیرحکومتی و غیر وابسته به رژیم روبه‌رو شده است و آن را محکوم کرده‌اند. دستمزدهای میلیونی و میلیاردی فقط برای چند دقیقه، وام‌های کلان بانکی با بهره‌های کم یا وام‌های بلاعوض به مداحان حکومتی، سیاست هدفمند رژیم

## ادامه نگاهی به رویدادهای ایران ...

ولایت فقیه به منظور رواج خرافه در جامعه، و ثروت اندوزی و غارت، زیر سایه این خرافه‌پروری را نشان می‌دهد!

## بیمه کارگران ساختمانی، و مدعیات پوچ!

همزمان با شدت یافتن اختلاف میان "مجلس" و "دولت"، در اقدامی با انگیزه‌های مشخص، کلیات طرح رفع مانع‌ها در اجرای "قانون بیمه‌های اجتماعی"، در صحن علنی مجلس طرح شد، و پس از مذاکره‌هایی کوتاه، مورد موافقت قرار گرفت. باید در نظر داشت که، موافقت با کلیات این طرح به معنای تصویب نهایی آن نیست، و این طرح باید در جزئیات نیز مورد مذاکره و تأیید قرار گیرد. خبرگزاری دانشجویان ایران "ایسنا"، ۲۳ آبان‌ماه، گزارش داد: "نماینده مجلس شورای اسلامی در صحن علنی امروز مجلس با کلیات طرح رفع مانع‌های اجرای قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران ساختمانی و نحوه مجازات متخلفان، با ۱۶۶ رأی موافق، ۲۱ رأی مخالف و ۱۳ رأی ممتنع از مجموع ۲۳۴ رأی موافقت کردند. در صورت تصویب نهایی جزئیات این طرح، سازمان تامین اجتماعی مکلف می‌شود که با دریافت حق بیمه مقرر در قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران ساختمانی، کلیه کارگران شاغل در کارهای ساختمانی را بیمه کند."

همان گونه که دیده می‌شود، برخلاف تبلیغات پرهیاهوی دستگاه‌های خبری رژیم ولایت فقیه، این طرح به "تصویب نهایی" نرسیده است، و زمان بحث و بررسی نهایی درباره آن روشن نیست. خبرگزاری ایبنا، ۲۳ آبان‌ماه، نیز با اشاره به طرح مذکور نوشت: "طبق آماري که وزارت تعاون و کار ارایه کرده است . . . هنوز کارگران ساختمانی تحت پوشش بیمه‌ای قرار نگرفته‌اند . . . عضو کمیسیون اجتماعی مجلس در ادامه به مخالفت دولت و برخی نمایندگان اشاره کرد و گفت، کمیسیون بهداشت و دیگر کمیسیون مربوطه به این موضوع برای رفع مانع مالی به ماده ۵ قانون ۳ تبصره اضافه کرده‌اند تا موانع مالی این قانون نیز برطرف شود."

موضوع بیمه کارگران ساختمانی از خواست‌های جدی کارگران و جنبش‌های سندیکایی زحمتکش میهن ما بوده و هست. تاکنون نیز مجلس و دولت، توأمان، با تصویب و اجرای این طرح مخالفت و با مانع‌تراشی از بیمه شدن کارگران ساختمانی جلوگیری کرده‌اند. به یاد بیاوریم که، چند سال پیش هنگامی که طرح یک فوریتی با بیش از ۳۰ امضاء در خصوص بیمه کارگران ساختمانی به هیئت ریسه مجلس ارایه شد، علی لاریجانی با عصبانیت خطاب به طراحان بیمه کارگران ساختمانی گفته بود: طرح غیرعملی و بسیار مشکل‌افزین [ی] است و بار مالی دارد. این حرکت رییس مجلس و به‌طور کلی مجلس در آن زمان بازتاب گسترده‌ای داشت و برخی سایت‌ها از آن به عنوان حمایت مجلس از دلال‌ها و زمین‌خواران و بسازو بفروش‌ها یاد کردند. درحقیقت نیز منافع و زندگی کارگران ساختمانی قربانی آزمندی و سودجویی دلال‌ها و برج‌سازها شده است. حمایت ارتجاع حاکم از این لایه اجتماعی کوچک اما متمول، یعنی دلال‌های مسکن، برکسی پوشیده نیست. حال باید پرسید: چه اتفاقی رخ داده است که ناگهان مجلس و افرادی چون علی لاریجانی با کلیات طرح رفع مانع‌های اجرای قانون بیمه‌های اجتماعی برای کارگران ساختمانی موافقت کرده و دست به مانور سیاسی می‌زنند؟ همان گونه که در سطرهای پیشین تأکید کردیم، موافقت با کلیات طرح به معنای تصویب نهایی آن نیست؛ علاوه بر این، زمان مشخصی هم برای بررسی و تصویب جزئیات طرح اعلام نشده است. این اقدام مجلس صرفاً حرکت حساب‌شده تبلیغاتی و عوام‌فریبانه‌ی درآستانه انتخابات ریاست جمهوری و در رویارویی با دولت ضدملی احمدی‌نژاد است. کارگران ساختمانی زمانی می‌توانند خواست به حق خود را عملی سازند که در قالب سندیکاهای مستقل خود با فشار اجتماعی و سازمان‌دهی هزاران کارگر معترض، واپس‌گرایان را به عقب‌نشینی وادار سازند. برخورداری از بیمه حق مسلم و بی‌چون و چرای همه کارگران از جمله کارگران ساختمانی است!

## ادامه پیام موج دوم انقلاب مصر ...

کنونی و ناراضی از عملکرد اخوان المسلمین اند. دعوت به گفتگو به دلیل پذیرفته نشدن از سوی اخوان المسلمین به شکست انجامید، چرا که اخوان المسلمین نقش ارتش را در سیاست فقط در حد یک ابزار می‌بیند.

ما در تحلیل وضعیت انقلاب مصر به لزوم تجربه‌اندوزی از انقلاب ایران پی برده‌ایم و از تجربه‌های گران‌بهای آن درس می‌گیریم، همان گونه که از تاریخچه حکومت اسلامی در سودان می‌آموزیم. به نظر ما، با وجود تشابه موضع‌گیری‌های نیروهای فاشیستی اسلامی، اختلاف وضعیت و تغییر شرایط زمانی اثرهای شگرفی بر روند روی دادها می‌گذارد. انقلاب ایران در شرایط اوج‌گیری موج‌های "ارتجاع اسلامی" و تهاجم آن به منطقه و جهان صورت گرفت. همزمان، تسلط جناح راست محافظه‌کار در نظام سرمایه‌داری جهانی را در آن دوره نباید از نظر دور داشت. انقلاب در مصر در شرایط عقب‌نشینی جناح راست محافظه‌کار- بر اثر اوج‌گیری بحران در نظام سرمایه‌داری- و آغاز موج جدیدی از جنبش‌های آزادی بخش صورت می‌گیرد. به همین دلیل، و نیز با توجه به رویدادهای روزهای اخیر، به نظر ما امکان شکست و عقب‌نشینی "اخوان المسلمین" در حد بالایی وجود دارد. علاوه بر اینکه، اینان [اخوان المسلمین] در حد و اندازه‌های خمینی از هوش و ذکاوت سیاسی بهره‌مند نیستند. آزمون و خطاهای "اخوان المسلمین" در روزهای اخیر عاملی اساسی در وحدت نیروهای اپوزیسیون بوده است. علاوه بر آن، جنون قدرت و میل به تسلط بر تمامی نهادهای جامعه، وابستگی و طرفداری از کارفرمایان و دلالان برضد طبقه‌های مردمی، همزمان با نداشتن کادرهای سیاسی ورزیده، جبهه رودررویی با این جماعت را هرچه وسیع‌تر کرده است. به ویژه آنکه، اینان [اخوان المسلمین] در پی با نقلابی وسیع و توده‌ای به قدرت رسیده‌اند. به باور ما، روند انقلاب کنونی روندی طولانی خواهد بود. فراز و نشیب‌های بسیاری در پیش رو داریم، اما در نهایت اثر شگرفی بر روند انقلابی در دیگر کشورهای عربی بر جای خواهد گذاشت. ما بر این نکته که سلطه "اخوان المسلمین" به سرعت رو به زوال و فروپاشی است تأکید می‌کنیم. اما مهم‌تر از همه: انتخاب شرایط ناآرامی و هرج‌ومرج است و یا شرایطی است که در خلال آن نیروهای ملی و دمکراتیک بتوانند راه نجات کشور به سوی جامعه‌ی مدرن را بیابند؟ پاسخ این سوال را در تحول‌های آینده انقلاب مصر می‌توان یافت.

## ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب ...

و نابخراندن آن استقلال ملی را با مخاطره رودررو کرده است. عملکرد دولتی بی‌کفایت، مجلسی گوش به فرمان، و قوه قضاییه‌ی که نیت‌ها و فرمان‌های یک تن در رأس رژیم را بر ضد منافع ملی و به نفع اقلیتی کوچک در لایه‌های بالایی حکومت نمایندگی می‌کند، زمینه‌های بروز ناراضی‌تری هر چه بیشتر را فراهم آورده‌اند. آنچه مهم است این است که، تنها با وسعت یافتن دامنه‌های این ناراضی‌ت‌ها، نمی‌توان انتظار داشت که رژیم سرکوب‌گر کنترل اوضاع را از دست بدهد، و برآیند تحول‌ها، به استقرار دمکراسی و بر سر کار آمدن دولتی مردمی در میهن‌مان منجر شود. تجربه خلق‌های دیگر کشورها در منطقه که با دیکتاتوری به مبارزه پرداختند و حتی پیروزی‌هایی را نیز به‌دست آوردند، نشان داده است که، با دخالت‌های آشکار و پنهان امپریالیسم دست یافتن آنان به خواست‌ها و آرزوهایشان می‌تواند با دشواری‌هایی روبه‌رو گردد، و نیروهای غیرمردمی، با بهره‌جویی از شرایط عینی و ذهنی حاکم، قدرت را به‌دست گیرند. به همین دلیل، ضرورت سازمان‌دهی گردان‌های اجتماعی از جمله جنبش دانشجویی، در این مقطع بایستی بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. رژیم ولایت فقیه، به‌خصوص در طول چند سال گذشته، با سرکوب تشکلهای دانشجویی و تحریم آن‌ها "دفتر تحکیم وحدت"، شرایط دشواری را به جنبش دانشجویی تحمیل کرده است. بر جنبش دانشجویی میهن است که، در این مقطع حساس و تاریخی، با استفاده از تجربه‌های غنی چندین دهه‌ای و با شعار تاریخی دانشجویان در ۱۶ آذرماه سال ۱۳۳۲، یعنی: "اتحاد، مبارزه، پیروزی"، زمینه‌های عقب‌نشینی و شکست رژیم ولایت فقیه در این عرصه را بار دیگر به اثبات برساند، تا از این رهگذر بتوان امیدوار بود که در لحظه معین، با پیوند دادن این جنبش با دیگر گردان‌های اجتماعی، مانند زنان و کارگران، بسترهای انحرافی در مسیر دست‌یابی توده‌های زحمتکش میهن به خواست‌هایشان، از پیش رو برداشته شوند. حزب توده ایران در پنجاه‌ونهمین سالروز جنبش دانشجویی میهن‌مان، همچون سال‌های گذشته همگام با دانشجویان میهن‌مان، سرعت بخشیدن به شکل‌گیری چنین روندهایی را از وظایف‌های اصلی خود قلمداد می‌کند، و با تمام توان در این راه مبارزه خواهد کرد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران  
۱۳۹۱ آذر ماه

## ادامه ستیز با حقوق و آزادی های ...

رژیم تحمل ناپذیر بوده و هست، و اصولاً سرشت رژیم ولایت فقیه با این حقوق ناسازگار است. وضعیت نهادهای مردمی و اجتماعی نیز روشن تر از آن است که به توضیح و تفسیر نیاز داشته باشد. از این روی، جنابیتی مانند مرگ "ستار بهشتی"، امری تصادفی نیست، و بنابر این، در چارچوب قوانین و مناسبات جمهوری اسلامی نه یک استثنا، بلکه قاعده است. بی جهت نبود که پس از رخ داد اخیر، یعنی کشته شدن وبلاگ نویسی جوان، دبیرخانه مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، با انتشار اطلاعیه‌ی مطبوعاتی، اعلام کرد: "مرگ مشکوک یک زندانی سیاسی دیگر در زندان‌های ایران نشانگر بی توجهی حکومت ایران به معاهدات حقوق بشری و وجود مصونیت قضایی عاملان دخیل در خشونت و بدرفتاری با زندانیان عقیدتی است. . . این مجموعه [فعالان حقوق بشر در ایران] معتقد است تداوم این قبیل مرگ‌های مشکوک زندانیان، بخصوص در خصوص آن دسته از زندانیان عقیدتی که مورد غضب حکومت ایران هستند، ناشی از رفتاری است که در سایه مصونیت قضایی عاملان و بی توجهی به ابتدایی ترین اصول حقوق بشر همچون ممنوعیت اعمال شکنجه و نیز حق حیات . . . و سرکوب منتقدان و دگراندیشان نهادینه شده است، شکل می گیرد و به همین دلیل است که زنجیره مرگ‌های مشکوک منتقدان حکومت ایران پایان نمی یابد."

در خصوص دیدگاه، رفتار، و اساساً ماهیت تفکر حاکم بر دستگاه قضایی و زندان‌های جمهوری اسلامی، باید به نمونه اخیر، یعنی پیشنهادهای رییس سازمان زندان‌های جمهوری اسلامی اشاره کرد. خبر آنلاین، ۲۲ آبان ماه، گزارش داد: "رییس سازمان زندان‌ها پیشنهادی به مجلس داده است که می تواند علاوه بر سختی های زندان، ابزار دیگری برای تنبیه زندانیان باشد. غلامحسین اسماعیلی رییس سازمان زندان‌های کشور در کمیسیون بودجه پیشنهاد داد یارانه زندانیان برای انرژی و غذای زندانیان هزینه شود . . . او اضافه کرده است، پیشنهاد ما این بود که بخشی از یارانه زندانیان باید برای هزینه انرژی و غذا کسر و به سازمان زندان‌ها پرداخت شود . . . اظهارات رییس سازمان زندان‌ها برای دریافت میزان یارانه زندانیان در شرایطی است که بودجه این سازمان با تصویب مجلس در سال جاری رشد سه برابری داشته است. بطوری که حدود ۵۰۰ میلیارد تومان رقمی است که در لایحه امسال، به عنوان بودجه مورد نیاز سازمان زندان‌ها در نظر گرفته شده . . . تعداد زندانیان در کشور بسیار بیشتر از فضای زندان‌هاست به طوری که در بعضی زندان‌ها بیش از سه برابر ظرفیت آن زندان، زندانی وجود دارد."

آنچه رییس "سازمان زندان‌ها" عنوان می کند، ماهیت انسان ستیز مسئولان دستگاه قضایی و امنیتی رژیم را به خوبی آشکار می سازد. با توجه به همه این مسئله‌ها، می توان به اوضاع و احوال حاکم بر حقوق شهروندان کشور و نقض پیوسته آن از سوی حاکمیت پی برد. حقوق و آزادی‌های دموکراتیک فردی و اجتماعی، در همه عرصه‌ها، به شدت پایمال می شود. گزارش‌های ماهانه شیرین عبادی در این زمینه گویای وضعیت وخیم زندانیان سیاسی و نقض خشن آزادی‌های دموکراتیک است. پایگاه خبری "کانون مدافعان حقوق بشر"، آذرماه، براساس گزارش‌های ماهیانه شیرین عبادی، نوشت: "یکی از موارد نقض حقوق بشر، تهدید و مجازات غیرعادلانه بستگان زندانیان سیاسی است که مبادرت به اطلاع رسانی در خصوص عضو زندانی خانواده خود کرده اند." در این گزارش، به موردهای مشخص این موضوع با صراحت اشاره گردیده است. گزارش همچنین یادآوری می کند: "به علت شرایط بد اقتصادی و کمبود مواد اولیه . . . تعداد زیادی از کارگران نتوانسته اند ماه‌ها دستمزد خود را دریافت کنند . . . وضعیت جسمی کارگران زندانی همچنان نامناسب گزارش شده است. از جمله رضا شهبانی فعال کارگری با گذشت یک ماه از زمان تعیین شده توسط

پزشک متخصص جهت معاینه، همچنان در بند ۳۵۰ زندان اوین و در انتظار تصمیم دادستانی در اعزام وی به بیمارستان می برد."



در کنار رده این مسئله‌ها، به کارگیری سانسور شدید و پیگرد و بازداشت نویسندگان و روزنامه نگاران نیز می باید اشاره کرد. سانسور، به شکل‌های مختلف، عرصه کار آفرینشگران نویسندگان و هنرمندان را هرچه تنگ تر کرده است. در گزارش بالا، در این زمینه تصریح شده است: "نازنین دهبی می مترجم ادبیات کودک برای اجرای حکم ۸ ماهه خود . . . روانه زندان اوین شد . . . مجوز خبرگزاری وفا لغو شد . . . نشریه دانشجویی آرمان در دانشگاه آزاد تهران توقیف و وسایل دفتر آن نشریه ضبط شد." علاوه بر این‌ها، به برنامه رژیم ولایت فقیه به منظور وادار کردن عده‌ی از زندانیان سیاسی به مصاحبه تلویزیونی باید اشاره کرد. سعید مدنی، فعال ملی-مذهبی و از مبارزان راه عدالت اجتماعی، گروهی از وکیل‌های مستقل و شجاع، کارگران گرفتار در بند رژیم، روزنامه نگاران، و عده‌ی از اصلاح طلبان مقاوم زندانی، برای واداشته شدن به مصاحبه اجباری زیر فشارند. در این زمینه، وضعیت میرحسین موسوی، زهرا رهنورد، و مهدی کروبی، که در حصر خانگی اند، نگرانی‌های جدی ای را برانگیخته است. مسئله سلامت و تغذیه‌شان، از سوی واپس گرایان به وسیله‌ی برای به کارگیری فشار بر ضد جنبش مردمی و خانواده‌های آنان تبدیل شده است. نامه ابوالفضل قدیانی، زندانی سیاسی و عضو رهبری "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی"، به صادق لاریجانی، بسیار افشاگرانه است. او در نامه خود تاکید می کند که مفاسد بازجویان شما روی شکنجه گران ساواک شاه را سفید کرده است.

به این ترتیب، زوایای گوناگون نقض حقوق دموکراتیک فردی و اجتماعی از سوی واپس گرایان را می توان مشاهده کرد. تامین حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، با مبارزه بر ضد ارتجاع و استبداد و حفظ و ضمانت حق حاکمیت و استقلال ملی کشور، ارتباط گسست ناپذیر دارد. هراس ارتجاع حاکم از نیروی توده‌ها، علت وارد آوردن فشارها و محدود کردن هرچه بیشتر حقوق دموکراتیک شناخته شده مردم ایران است. سران و گردانندگان رژیم ولایت فقیه به خوبی آگاهند که، آزادی‌های دموکراتیک فردی و اجتماعی، به ویژه آزادی‌های سیاسی، آزادی بیان، قلم، گردهمایی‌ها، انتخابات، و جز این‌ها، امکان‌های گسترده‌ای به توده‌ها در عرصه آگاهی، آموزش سیاسی، و تشکل و سازمان یابی عرضه می کند، و از این روی، دیکتاتوری، خرافه پرستی، و حکومت قرون وسطایی دیگر دوام نخواهد آورد. نقض خشن و دایمی حقوق و آزادی‌های دموکراتیک بیانگر هراس ژرف تاریخ‌اندیشان از نیروی توده‌ها و مشارکت فعال آنان در تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی است.

دراوضاع کنونی میهن ما، مبارزه به منظور تضمین حقوق و آزادی‌های سیاسی ای نظیر آزادی حزب‌ها، اجتماعات، سندیکاها، رفع تبعیض جنسیتی در همه زمینه‌ها، حق انتخاب پوشش برای زنان، حق اعتصاب، آزادی بیان و قلم و مشارک واقعی سازمان‌های مستقل و صنفی کارگران و زحمتکشان در اداره مربوط به کار و زندگی شان، لغو مجازات اعدام، تضمین حق حیات، الغای ستم ملی، و رفع تبعیض از اقلیت‌های مذهبی، از زمره اصلی ترین آماج‌های جنبش مردمی بر ضد استبداد ولایتی و دستبازی به عدالت اجتماعی و آزادی است. بیش از سده‌ها حیات جمهوری اسلامی، با کارنامه‌ی سیاه و خونبار در خصوص حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، قانونی، مشروع، بدیهی، و انسانی، همراه بوده است. رژیم ولایت فقیه، به دلیل سرشت و ماهیت خود، با موازین شناخته شده و نخستین حقوق انسانی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی ناسازگار است!



اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت سالروز شانزدهم آذر، روز دانشجو

## بزرگداشت شانزدهم آذر: کابوسی برای دیکتاتورها، و آزمون در دستیابی به دموکراسی



پهلوی، چه در داخل ایران و چه در خارج از کشور، از چنان پتانسیلی برخوردار بود که سرکوب آن را برای رژیم وقت غیر ممکن می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، انقلابی که دانشجویان نقشی بسیار اثرگذار در پیروزی آن ایفا کرده بودند، رژیم ولایت فقیه با خیانت به آرمان‌های انقلاب به منظور دست یافتن به مقصدهای ضد مردمی خود، می‌دانست که بدون سرکوب و مسخ جنبش دانشجویی میهن‌مان، روند تثبیت دیکتاتوری با مخاطره‌هایی جدی روبه‌رو خواهد شد.

ولایت فقیه در به‌وجود آوردن تنگنای بی سابقه در دانشگاه‌ها، هراس حاکمان مستبد از جنبش دانشجویی را به خوبی به اثبات می‌رساند. سازمان دهی "انقلاب فرهنگی"، که در جریان آن دانشگاه‌ها به صحنه کشتار دانشجویان تبدیل شد و به دنبال آن تصفیه و اخراج شمار بسیار زیادی از دانشجویان و استادان مترقی از صحنه دانشگاه گرفته تا فاجعه سرکوب خونین قیام دانشجویان در ۱۸ تیرماه و دستگیری، به زندان انداختن، شکنجه، و کشتار بسیاری - به گناه فعالیت‌های آگاهی بخش مردمی‌شان - که در روی دادهای کودتای انتخاباتی سال ۸۸ نمونه‌های تازه و دامنشانه‌یی از آن را شاهد بودیم، سیاست ثابت و دائمی رژیم کنونی، که مبتنی بر سرکوب و فشار بر جنبش دانشجویی میهن‌مان است، را گواهی می‌دهد. بدون شک، جنبش دانشجویی میهن‌مان، در سایه اتحاد عمل و تقویت پیوندهای خود با دیگر گردان‌های جنبش مردمی و از جمله کارگران و زنان، می‌تواند شرایط پلیسی و سرکوب شدید را از سر بگذراند. حزب توده ایران اعتقاد عمیق دارد که، با توجه به تجربه سه چهارم قرنی جنبش دانشجویی میهن‌مان، از این آزمون تاریخی نیز پیروز و موفق بیرون خواهد آمد. در طول چند سال اخیر، و به‌خصوص با شدت یافتن دامنه اختلاف‌های کشورهای غربی و در رأس آن‌ها آمریکا با ایران بر سر برنامه هسته‌ای، نیروهایی که ماهیت ضد مردمی‌شان نزد افکار عمومی کاملاً مشخص است، سعی فراوان کرده‌اند تا با سوء استفاده از اعتبار جنبش دانشجویی و مخالفت آن با دیکتاتوری حاکم، مقصدهای پلید خویش مبنی بر دخالت نظامی بر ضد میهن‌مان را نزد افکار عمومی تئوریزه و عملی کنند. خوشبختانه این ترفند نیروهای وابسته به امپریالیسم، با هوشیاری رهبری و بدنه جنبش دانشجویی کشور، با شکست روبه‌رو شده است، و اندک‌شمار نیروهایی که به هر دلیلی تمایل‌شان را مبنی بر موافقت با دخالت نظامی در ایران بیان کرده‌اند، نتوانسته‌اند در گسترش اوهام‌شان در این باره توفیقی به‌دست آورند. بر بستر چنین شرایطی است که ما هم اکنون در جنبش دانشجویی تبلور هوشمندانه نقطه نظرهایی را شاهدیم که خود نشان دهنده نگرانی جنبش دانشجویی از وضعیت بحرانی و حساس میهن‌مان است. به مدد تجربه گرانبار سالیان مبارزه، این مهم اثبات شده است که، حرکت جنبش دانشجویی در صورتی می‌تواند موفقیت آمیز و کارآمد باشد که در پیوند با خواست‌های روزمره مردم و گردان‌های اجتماعی دیگر قرار گیرد. هم اکنون عده زیادی از فعالان شجاع جنبش دانشجویی در زندان‌های رژیم ولایت فقیه، با مقاومتی ستودنی، پای‌مردانه به عهد خود به این تجربه گرانقدر وفادار مانده‌اند، و در برابر فشارهای حاکمان سرکوب‌گر سر تسلیم فرود نیاورده‌اند. این سنت شایسته و دیر پای جنبش دانشجویی و فعالان عرصه آن، غنای پایان‌ناپذیری در خویش نهفته دارد که در مقطع‌های حساس، نقش بایسته خود را به خوبی ایفا کرده است. هم اکنون که میهن ما با شدت‌یابی تحریم‌های اقتصادی و خطر مداخله‌های خارجی روبه‌رو شده است، جنبش دانشجویی، به‌درستی، تنها راه رویارویی با چنین خطرهایی را اتحاد نیروهای مترقی و دموکراتیک و شدت بخشیدن هر چه بیشتر مبارزه با دیکتاتوری حاکم می‌داند، یعنی رویارویی با دیکتاتوری حاکم در مقام نیرویی که سیاست‌های ماجراجویانه

شش دهه پس از شهادت سه فعال جنبش دانشجویی میهن‌مان در دانشگاه تهران، در ۱۶ آذر ماه ۱۳۳۲، بزرگداشت "روز دانشجو" به مثابه نشانه اهمیت مبارزه متحد جوانان و دانشجویان کشور با دیکتاتوری و در پشتیبانی از مبارزات مردمی، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. یادبود و گرامی داشت این روز، به سان آزمونی برای نمایش پایداری جبهه خلق و مبارزه در راه تحول‌های ملی و دموکراتیک در ایران، تجلی پیدا کرده است. به مناسبت شانزدهم آذر و اهمیت آن در پنجاه و نهمین سالگرد بزرگداشتش از سوی نیروهای سیاسی، فعالان مدنی و حقوق بشری، و دیگر مسلک‌های فکری، فرهنگی، و کارگری، اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها، و مقاله‌های پرشماری منتشر شده است. در اهمیت این روز نزد افکار عمومی همین بس که، نیروهای طرفدار رژیم جنایتکار پهلوی نیز در ارتباط با این رویداد مهم سکوت معناداری می‌کنند، و یا بدون اشاره به نقش رژیم سلطنتی گذشته در این جنایت، به منظور استتار چهره ضد ملی خود در طرفداری از دیکتاتوری پهلوی، ماسک حمایت از دانشجویان را بدین مناسبت بر صورت می‌زنند. شانزدهم آذر از جمله اندک‌شمار مناسبت‌هایی در میهن‌مان ایران است که پس از سپری شدن شش دهه از روی دادن آن، همچنان از سوی همه نیروهای سیاسی و به‌خصوص نیروهای مترقی، با توجه‌یی ویژه گرامی داشته می‌شود. حفظ این سنت پایدار و پیکارجویانه، که مشخصه اصلی آن مبارزه با دیکتاتوری و مقاومت متحدانه در کنار مردم و بر ضد دولت کودتایی و وابسته به امپریالیسم بود، به دلیل پای‌مردی و مقاومت جنبش دانشجویی در مبارزه‌اش برای دستیابی به آرمان‌های خود بر رغم تمامی فراز و نشیب‌های این شش دهه، کابوسی همیشگی برای حاکمان دیکتاتور - چه قبل و چه بعد از انقلاب - در میهن‌مان بوده است. ۱۶ آذر به واقع نماد مبارزه جویی خلقی است که در راه دستیابی به صلح، استقلال، آزادی‌ها، و حقوق دموکراتیک، بیش از یک قرن است که مبارزه می‌کند.

رژیم جنایت‌کار پهلوی، به خیال خود می‌خواست تا پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سکوتی قبرستانی بر میهن‌مان حکم‌فرما کند، با به شهادت رساندن دو دانشجوی توده‌ای (رفیق مصطفی بزرگ‌نیا و رفیق مهدی شریعت رضوی) و یک دانشجوی عضو جبهه ملی (احمد قندچی)، که شانه به شانه همدیگر شعار مبارزه‌یی متحد بر ضد دیکتاتوری و رژیم کودتا را داده بودند، نه تنها برگی دیگر بر کارنامه ننگین جنایت‌هایش افزود، بلکه سندی ماندگار بر ضرورت و امکان مبارزه نیروهای چپ، دموکراتیک و ملی را در تاریخ مبارزات معاصر مردم میهن برجای گذاشت. ۱۶ آذر ۱۳۳۲، همچنین به دلیل شرکت عمده‌ترین نیروهای جنبش مردمی در کارزاری متحد، نقطه عطفی در مبارزه جوانان و دانشجویان میهن‌مان بود که، نزدیک به سی سال پیش از آن مقطع نیز، در مبارزه مردم بر ضد رژیم سلطنتی رضا شاه و محمد رضا شاه فعال بودند. از ۱۶ آذر به بعد، صف جنبش دانشجویی به طور گسست‌ناپذیری در کنار صف‌های دیگر گردان‌های جنبش مردمی، از جمله طبقه کارگر، در مبارزه با دیکتاتوری حاکم قرار گرفت. ۱۶ آذر، در مبارزات جنبش جوانان و دانشجویان، در مقام گردانی سلحشور و مبتکر در عرصه مبارزه خلق‌های ایران با دیکتاتوری و برای استقلال، عدالت، و دموکراسی، نقطه عطف مهمی بوده است. کمونیست‌های ایران نقش مهمی در این تحول تاریخی داشته‌اند. فعالیت کمونیست‌ها در دوران رضا خان در مرکزهای آموزشی، و آغاز اولین فعالیت‌های سیاسی در آن مقطع، و سپس تاسیس و فعالیت حزب توده ایران - در مقام میراث‌دار "حزب کمونیست ایران" آن چنان تحول‌های شگرفی در محیط‌های آموزشی ایران به وجود آورد که حتی دشمنان حزب توده ایران هم به این واقعیت اعتراف می‌کنند. بر بستر چنین تجربه ارزشمندی که حزب توده ایران نقشی انکار‌ناپذیر در تکوین و پیشرفت آن ایفا کرد، جنبش دانشجویی عرصه دائمی مبارزه با دیکتاتوری گردید. کمتر روی‌داد سیاسی‌ای در ایران - از مقطع کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷ - را می‌توان سراغ گرفت که نقش و اثر دانشجویان و جوانان در آن دیده نشود. محیط‌های دانشجویی و آموزشی در دوران دیکتاتوری محمد رضا

## چپاول ثروت ملی از سوی سپاه پاسداران!

در گرماگرم تحول‌های صحنه سیاسی، کشمکش میان جناح‌های طیف ارتجاع حاکم، و شدت یافتن تحریم‌های مداخله‌جویانه آمریکا و اتحادیه اروپا، سپاه پاسداران و ده‌ها شرکت وابسته به این نهاد نظامی-امنیتی، سیطره خود بر حیات اقتصادی کشور را گسترش می‌دهند. هنگامی که توسعه میدان نفتی "سومار" به قرارگاه "خاتم‌الاولیا" و همراه قرارگاه "خاتم‌الانبیا"، در اواخر مردادماه، واگذار شد، خبرهای مبنی بر تسلط دیگر شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران بر صنعت پتروشیمی به صفحه‌های روزنامه‌ها درز پیدا کرد. حضور گسترده این شرکت‌ها در واحدها و صنایع پتروشیمی ابتدا با سکوت توأم بود، ولی پس از چندی فرماندهان قرارگاه خاتم‌الانبیاء سپاه پاسداران، با دروغ‌پردازی، علت این امر را "توسعه پتروشیمی" و "افزایش صادرات" عنوان کردند. اینک با گذشت چندماه روشن شده‌است که هدف، سودجویی و رانت‌خواری در بدهایی شگفت‌آور بوده است، و نه تنها صنعت پتروشیمی توسعه نیافته است، بلکه به منبع رانت‌خواری‌ای برای سپاه پاسداران و دیگر بنیادهای انگلی، همچون بنیاد مستضعفان، تبدیل گردیده‌است. روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۸ آبان ماه، در گزارشی با عنوان: "رانت ۱۰۰ میلیاردی در بازار پتروشیمی"، با اشاره غیرمستقیم به حضور بنیادها و نظامیان، نوشت: "رییس کمیته پتروشیمی کمیسیون صنایع و معادن مجلس درباره افزایش قیمت محصولات پتروشیمی و عرضه خوراک واحدهای پتروشیمی در بازار آزاد می‌گوید، براساس تحقیق و بررسی کمیته پتروشیمی کمیسیون صنایع و معادن مجلس مشخص شد که رانت‌خواران محصولات پتروشیمی روزانه ۱۰۰ میلیارد تومان به جیب می‌زنند. واحدهای پتروشیمی خوراکشان را با نرخ ارز دولتی می‌خرند و محصول نهایی‌شان را در بورس با قیمت ارز آزاد می‌فروشند." رانت‌خواری‌های میلیاردی از صنایع پتروشیمی از سوی شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران از زمان برگماری پاسدار قاسمی به وزارت نفت رواج یافته است و همچنان ادامه دارد.

حضور ویرانگر سپاه پاسداران، تنها به یک یا چند رشته خاص نظیر پتروشیمی محدود و وابسته نیست. از ابتدای دهه ۷۰ خورشیدی، "قرارگاه خاتم‌الانبیا"، که با مجوز و حمایت دولت رفسنجانی تاسیس شد و فعالیت‌های اقتصادی خود را آغاز کرد تا امروز، بخش‌های مهمی از حیات اقتصادی کشور را به کنترل خود درآورده است. صدها پروژه نفت، گاز، پتروشیمی، راه‌سازی، احداث تونل، واردات و صادرات فرآورده‌های نفتی و فلزی، و سدسازی‌های، از جمله عرصه‌های مختلف اقتصادی‌ای‌اند که سپاه پاسداران از طریق "قرارگاه خاتم‌الانبیا" بر آن‌ها سیطره یافته است. هرساله بخش چشمگیری از بودجه عمرانی کشور، زیر نام سازندگی و توسعه، در اختیار سپاه پاسداران قرار می‌گیرد. دولت احمدی‌نژاد، در تنظیم بودجه کل کشور، همواره سهم معین و مشخصی را به سپاه و بنیادهای انگلی اختصاص می‌دهد. بنابه تصریح فرماندهان "قرارگاه خاتم‌الانبیا"، سهم سپاه پاسداران از بودجه عمرانی کشور در سال کنونی [۱۳۹۱]، ۸ درصد، یعنی معادل ۳ هزار میلیارد تومان بوده است. البته برآوردهای دقیق اقتصادی و بررسی‌های آماری رقمی بیش از ۸ درصد را نشان می‌دهند. پایگاه خبری کلمه، ۱۸ آبان ماه، در این زمینه گزارش داده‌است: "بنابه اعتراف [پاسدار] مظفری شمس، فرمانده قرارگاه خاتم‌الانبیا سپاه هرسال ۳ هزار میلیارد تومان یعنی رقمی معادل اختلاس تاریخی کشور از بودجه عمرانی کل کشور را به جیب می‌زند... از سوی دیگر میزان ۸ درصدی سهم سپاه از کل بودجه عمرانی در مقایسه با سهم سال گذشته این ارگان نظامی بنا به اظهارات سال گذشته همین فرمانده، حکایت از افزایش ۳ درصدی سهم سپاه از بودجه عمرانی کل کشور دارد. هرچند این رقم اعلام‌شده نیز قابل اعتماد نیست و در مورد این سهم با توجه به حجم پروژه‌هایی که قرارگاه غصب می‌کند آمار بالاتری نمایان می‌شود." در ادامه، این مطلب با تأکید بر گزارش‌های کمیسیون برنامه و بودجه مجلس در خصوص جذب نشدن و عدم تحقق بخشی از بودجه عمرانی، یادآور می‌شود: "دولت احمدی‌نژاد بخشی از بودجه عمرانی کشور را برای پرداخت بارانه نقدی برداشت کرده و از سویی معضل کسری بودجه این روزها اقتصاد کشور را با معضل جدی مواجه کرده است. کسری بودجه‌ای که به گفته نمایندگان مجلس با اعداد و ارقام ۷۴ هزار میلیارد و ۵۴ هزار میلیارد تومان همراه است. جالب آنکه به گفته غلامرضا مصباحی مقدم رییس کمیسیون برنامه و بودجه

مجلس از کل بودجه عمرانی کشور در سال جاری با توجه به شرایط موجود، پیش‌بینی می‌شود تا پایان سال تنها ۵ هزار میلیارد تومان از کل بودجه عمرانی کشور تحقق یابد که در این صورت سهم واقعی سپاه از بودجه عمرانی محقق شده به ۶۰ درصد می‌رسد." بنا به این برآوردها، با حمایت مستقیم دولت ضدملی احمدی‌نژاد و تأیید بیت رهبری، ۶۰ درصد از کل بودجه محقق شده عمرانی کشور در اختیار سپاه پاسداران است. نکته با اهمیت دیگری که باید به این گزارش افزود، نوع و ماهیت مناسبات سپاه پاسداران و دولت احمدی‌نژاد، به‌ویژه در امور اقتصادی، است. درحالی‌که به علت اجرای برنامه ضد مردمی آزادسازی اقتصادی و تحریم‌های امپریالیستی بخش‌های مهمی از صنایع، کارخانه‌ها، و رشته‌های حساس صنعتی و بازرگانی کشور با کمبود بودجه مواجه‌اند، و بسیاری از واحدها و مراکزها از دولت طلب‌های مالی کلانی دارند و به بازپس‌گیری آن قادر نیستند، قرارگاه خاتم‌الانبیا بدون هیچ مشکلی از بودجه هنگفت میلیاردی برخوردار است، و دولت نیز به شکل‌های مختلف مانند: واگذاری زمین‌های مرغوب، کارخانه‌ها، و اموال و دارایی‌های دولتی، تمام طلب‌های مالی آن را می‌پردازد. در این زمینه، سخنان فرمانده قرارگاه خاتم‌الانبیا در واقع اعترافی به چپاول ثروت ملی از سوی سپاه پاسداران است. پاسدار مظفری شمس، پیرامون میزان بدهی‌های دولت به قرارگاه خاتم‌الانبیا سپاه، اعلام می‌دارد که، در سال گذشته بخش اعظمی از بدهی‌ها از سوی دولت به‌صورت تهاوت و تملک دارایی به قرارگاه [خاتم‌الانبیا] واگذار شده است. تهاوت بدهی‌ها یعنی اینکه: سپاه پاسداران به‌جای طلب‌های خود، پروژه‌ها، زمین‌های بسیار مرغوب، و واحدها و مراکزهای سودده صنعتی را تصاحب می‌کند. در این مورد، پایگاه خبری کلمه، ۱۸ آبان ماه، نوشته است: "دست‌اندازی سپاه بر اموال مردم از مسیری تحت عنوان تهاوت است که طی آن، سپاه به‌جای مطالبات خود پروژه‌های دولتی را تصاحب می‌کند. نمونه آن واگذاری سد بختیاری است که از آن به‌عنوان بلندترین سد بتنی جهان یاد می‌شود. این سد که قبل ترک [احداث آن] به چین واگذار شده بود و قرار بود شرکت چینی سایندهیدرو با دو میلیارد دلار این پروژه را در ده سال اجرا کند با مجوز ترک تشریفات مناقصه به قرارگاه خاتم‌الانبیا سپاه واگذار می‌شود... قرارگاه خاتم‌الانبیا تأمین اعتبار این پروژه را برعهده می‌گیرد و وزارت نیرو از طریق فروش اموال و دارایی‌ها به صورت تهاوتی هزینه ساخت سد بختیاری را دریافت می‌کند. قبل از این نیز پروژه شیرین‌سازی و انتقال آب خزر به مناطق مرکزی ایران به قرارگاه خاتم‌الانبیا واگذار شد و دولت در ازای اجرای آن دو میلیارد دلار از سهام شرکت‌های پتروشیمی را به این قرارگاه وابسته به سپاه واگذار کرد." این را نیز باید بیفزاییم که، در احداث سد بختیاری، قرارگاه خاتم‌الانبیا سپاه پاسداران هنگامی که با "مجوز ترک تشریفات مناقصه" شرکت سازنده چینی را از میدان به‌در کرد، بی‌پرده اعلام کرد که، در ساخت این سد به تکنولوژی و تجهیزات غربی به‌ویژه انگلیس و آمریکا متکی است که به وسیله "کارشناسان قرارگاه [خاتم‌الانبیا] بومی سازی شده‌است." نکته دیگر اینکه، اغلب سدها، تونل‌ها، و مجتمع‌هایی که به وسیله قرارگاه خاتم‌الانبیا سپاه پاسداران ساخته شده‌اند، زیر استاندارد های شناخته شده‌اند. چند نمونه در این زمینه افشا شده است. رسانه‌های اینترنتی از جمله پایگاه خبری کلمه، در اردیبهشت ماه، نوشته بودند: "تنها چند روز پس از سه حادثه شکستگی سد در استان‌های یزد و کرمان، وقوع یک حادثه جنجالی‌تر که به آب‌گرفتگی در متروی تهران منجر شد، این بار قرارگاه خاتم‌الانبیا سپاه را به پرده برداشتن از چهره نظامی خود و ورود مستقیم به سانسور رسانه‌ها واداشت. هیچ‌کس در مطبوعات اجازه نیافت سازنده دیواره‌های پیش‌ساخته مسیل آب را که خرابی آنها علت مستقیم سرازیر شدن آب به خط متروی تهران بود معرفی کند. قرارگاه خاتم‌الانبیا که حتی در وب‌سایت رسمی خود نیز به پروژه تونل انتقال آب بین تهران و کرج به‌عنوان یکی از دستاوردهای خود اشاره کرده، مانع از فاش شدن متهم اصلی حادثه متروی تهران شد." در هفته‌های اخیر و با اوج‌گیری کشمکش‌های درون‌جناحی و ایس‌گرایان، معاون رییس جمهوری به نقش مخرب سپاه در مخابرات اعتراف کرد. روزنامه اعتماد، ۲۰ آذرماه، از قول محمدرضا رحیمی، نوشت: "بخش ارتباطات را واگذار کردیم... با اینکه درآمد بسیار بالایی داشت، اما به‌رحال نوش جان آنهایی که خریدند." این را باید بیفزاییم که، هنگام واگذاری مخابرات به سپاه پاسداران، رسانه‌های همگانی نوشتند که، بزرگ‌ترین معامله تاریخ بورس ایران صورت گرفت. همچنین باید به نقش سپاه در میدان گاز پارس جنوبی اشاره کرد. به گزارش مطبوعات داخل کشور، با وجود گذشت ۶ سال، قرارگاه خاتم‌الانبیا سپاه نه تنها نتوانسته است فازهای ۱۵ و ۱۶ پارس جنوبی را به بهره‌برداری برساند، بلکه مطالبات شرکت‌های پیمان‌کاری را هم پرداخت نکرده است. حضور سپاه پاسداران در حیات اقتصادی کشور همراه با نفوذ آن در صحنه سیاسی و سرکوب هرسدای مخالف، از پایه‌های اصلی تداوم و بقای رژیم ولایت فقیه است. فعالیت سپاه در عرصه‌های اقتصادی از عامل‌های اصلی رشد فساد مالی، تضعیف بنیه تولیدی کشور، و فروپاشی اقتصاد ملی است. سپاه پاسداران، با زور و سرکوب، به چپاول ثروت ملی و نابودی توان و امکان‌های صنعتی و مالی میهن ما مشغول است.





حکومت های دیکتاتوری - که بسیاری از آن ها متحدان امپریالیسم و یا جزو ارتجاع منطقه اند، را شاهدیم، و از سوی دیگر تلاش

امپریالیسم و ارتجاع را شاهدیم که به صورت های مختلف سعی در خرابکاری و توطئه چینی در رابطه با این جنبش ها دارند، و می کوشند آن ها را - همچون نمونه های لیبی و سوریه - به مسیری سوق دهند تا اطمینان حاصل کنند که در حوزه نظارت و مهارشان قرار دارند.

برگزاری کنگره با برنامه ریزی ای دقیق با رهبری کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتغال و مشارکت ارگان ها، سازمان ها، و حوزه های حزبی تدارک و سازمان دهی شده بود. شرکت کنندگان در کنگره از سه گروه تشکیل می شدند: نخست، نمایندگان اصلی کنگره که از سوی واحدها و سازمان های پایه حزب انتخاب شده بودند؛ دوم، مهمانانی از سازمان های دموکراتیک کشور، که اینان نمایندگان و فعالان اتحادیه های کارگری، سازمان های جوانان و دانشجویی، سازمان های دهقانی و به طور خلاصه نمایندگان از تمامی زحمتکشان پرتغال، که سکوهای سالن محل برگزاری کنگره را پر کرده بودند؛ سوم، هیئت های مهمان از حزب های کمونیست و کارگری جهان بودند.

در روز نخست کار کنگره، به دعوت یکی از مسئولان کمیته روابط بین المللی، و به منظور آشنائی بیشتر با نظرگاه های حزب ما درباره کشورمان ایران و همچنین منطقه، دیدار و گفت و گویی با رفیق مسئول حزب کمونیست پرتغال صورت گرفت. در این گفت و گو، نماینده حزب ما در باره عرصه های متفاوت تحول های سیاسی در ایران و خاورمیانه و تحلیل حزب توده ایران توضیح هایی داد. او با استناد به تحلیل های حزب توده ایران، درباره شرایط بسیار حساس و خطرناک منطقه، و به ویژه سوریه، اشاره کرد که، در سوریه هم قصد امپریالیسم پیاده کردن "سناریو"ی لیبی است. او گفت که، نقش مداخله جویانه دولت ترکیه، که عضو ناتو است، همراه با دخالت های مرتجع ترین حکومت های منطقه مانند قطر و عربستان سعودی، و در مجموع، با هدایت و رهبری آشکار ایالات متحده آمریکا در دست چین کردن داردوسته بازیگرانی که قرار است به نمایندگی از طرف امپریالیسم در تحول های آینده نقش ایفاء کنند، وخامت اوضاع را شدت بخشیده است.

نماینده حزب ما گفت که، حمله جنایتکارانه اسرائیل به نوارغزه - در آستانه طرح درخواست تازه سازمان آزادی بخش فلسطین در سازمان ملل متحد - که به هدف جلوگیری از تصویب آن درخواست صورت گرفت، و از هیچ سوئی کوچک ترین اعتراضی به آن نشد، سیاست های اهریمنانه امپریالیسم جهانی در قبال خلق های منطقه را افشا کرد.

نماینده حزب موقعیت بغرنج کنونی ایران را تشریح کرد و یادآور شد که، وضع به طرز آشکاری خطرناک است. سیاست های ناپرخدانه رژیم ولایت فقیه و ادعاهای غالباً جنجالی و تحریک آمیزش از سوئی، از سوی دیگر تهدیدهای جنگ جویانه حکومت تجاوزکار اسرائیل، تحریم های فلج کننده و به طور دائم فزاینده اقتصادی، وضعی به غایت خطرناک را در منطقه به وجود آورده است. به همراه همه این ها، مدتی است که سیاست "الترناتیو" سازی ای در مورد ایران، مشابه با آنچه که در لیبی و سوریه پیاده شده است، از سوی آمریکا در حال پیاده شدن است. چنین وضعی می تواند برای منطقه و حتی فراتر از آن، پیامدهای پیش بینی نشدنی ای در برداشته باشد.

نوزدهمین کنگره حزب کمونیست پرتغال، در روز ۱۲ آذرماه، با انتخاب کمیته مرکزی، هیئت اجرائی، و هیئت سیاسی، و پس از سخنرانی رفیق "جرونیمو دوسوسا"، که در نخستین پلنوم کمیته مرکزی جدید پیش از پایان کنگره به مقام دبیر کلی حزب انتخاب شد، به کار خود پایان داد.

## ادامه شرکت نماینده کمیته مرکزی حزب ...

اقتصادی در زندگی زحمتکشان پرتغال در ماه های اخیر، برگزار می شد، همگی به بررسی راه های مقابله با سیاست های دولت سرمایه داری از منظر سازمان دهی مبارزه با راهبردهای ویرانگر "اتحادیه اروپا" می پرداخت، و دارای اهمیتی استراتژیک بود. هیئت های نمایندگی ۵۸ حزب کمونیست و کارگری جهان و سازمان های ترقی خواه، در پاسخ به دعوت حزب کمونیست پرتغال، در کنگره شرکت داشتند. پرشمارترین هیئت نمایندگی از سوی حزب کمونیست جمهوری خلق چین در کنگره شرکت کردند، و پنج نماینده راه که همگی دارای عالی ترین مسئولیت های حزبی و دولتی بودند، دربر می گرفت. نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران نیز به دعوت رهبری حزب برادر در کنگره نوزدهم شرکت کرده بود.

کار کنگره با سخنرانی مفصل رفیق "جرونیمو دوسوسا"، دبیرکل حزب کمونیست پرتغال آغاز شد. او در سخنرانی خود، همراه با تحلیل شرایط سیاسی و اقتصادی موجود در جهان، درباره بحران کنونی از جمله گفت: "وضعیت بین المللی در حال حاضر، دو صفت عمده دارد. یکی بحران ساختاری عمق یابنده سرمایه داری است، که تهاجم خشونت آمیز بهره کشانه با هدف از میان برداشتن تمامی دستاوردهایی که مردم در طول قرن بیستم به آن دست یافته اند، را به همراه داشته است، و دومی مقاومت قدرتمند و مبارزه متقابل است که کارگران و مردم در همه قاره ها درگیر آند، یعنی: مبارزه یی که رسانه های توده گیر عمده، برای نادیده گرفتن و سکوت در باره آن تلاش می ورزند، و ما به بسیاری دلیل ها به آن می باید پوشش رسانه ای دهیم، چرا که این امر به تشویق مردم به پیوستن به مبارزه ما در پرتغال، خدمت می کند... این وضعیت متناقض، بسیار پیچیده، و ناپایدار است که در آن، خطر بزرگ واپس گرایی اجتماعی در عده های جهانی همراه با چشم اندازی واقعی برای تغییرهای مترقیانه و انقلابی به طور همزمان وجود دارد. درپیش نویس قطعنامه سیاسی طرح شده در کنگره، آمده است: "تهاجم امپریالیسم دربردارنده خطرهای بزرگی است، اما به طور همزمان، توسعه مبارزه، و گسترش آگاهی درباره ماهیت واقعی سرمایه داری درحکم سیستمی بهره کش، تهاجمی، و غارتگر، وجود پتانسیل واقعی به منظور مقاومت در برابر امپریالیسم و نیز دامنه دار کردن مبارزه به هدف غلبه بر سرمایه داری از راه انقلاب را بشارت می دهد." تحول های روی داده در وضعیت بین المللی در خلال چهار سال گذشته، تجزیه و تحلیل های ارائه شده از سوی کنگره هجدهم [کنگره قبلی] ما را تایید کرده اند. بحران های ادواری سرمایه داری که از ۲۰۰۷ آغاز شد، بدون وجود هیچ چشم اندازی برای پایان یافتن آن، همچنان ادامه دارد. این بحران، قدرت های بزرگ سرمایه داری را در دوره طولانی ای از رکود اقتصادی و کساد فرو برده است، و حتی در ایالات متحده آمریکا، تهدید انفجاری جدید در مقیاس بزرگ، مطرح است. این بحران، تصویر کننده بحران عمیق و ساختاری ای است که به سبب غلبه بخش مالی بر اقتصاد و شدت یافتن سوداگری مالی، به طرز ویژه ای حاد و مخرب شده است."

نماینده کمیته مرکزی حزب ما، در طول زمان برگزاری کنگره، با نمایندگان رهبری و مسئولان بخش روابط بین المللی حزب کمونیست پرتغال ملاقات و گفت و گو کرد. نماینده حزب ما پیام همبستگی "کمیته مرکزی حزب توده ایران" را به مناسبت برگزاری نوزدهمین کنگره حزب کمونیست پرتغال، به هیئت رئیسه کنگره تقدیم داشت. در این پیام، کمیته مرکزی حزب ما درودهای برادرانه خود را به حزب کمونیست پرتغال به مناسبت تشکیل کنگره نوزدهم آن عرضه داشت. در این پیام مفصل از جمله آمده بود: ما آرزو مندیم که نوزدهمین کنگره شما در تدوین سیاست های حزبتان در جهت پیشرفت، دموکراسی، و عدالت اجتماعی با موفقیت کامل روبه رو باشد. این اعتقاد راسخ ماست که حزب کمونیست پرتغال، بر پایه آزمون پر بارش در طول نود سال مبارزه انقلابی در راه صلح و پیشرفت، می تواند در مبارزات توده ای برای به وجود آوردن دگرگونی در شرایط سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی پرتغال، رهبری خود را به طور عملی به کار ببرد. بحران اقتصادی کنونی، و ورشکستگی نیروهای راست در ارائه راه حل در برابر چالش های پیچیده یی که کشورهای سرمایه داری با آن درگیرند، بیانگر ناتوانی شان در ارائه هرگونه راه حلی در این زمینه است.

در پیام حزب ما، به معضل های عمده ای که فرا روی مردم و زحمتکشان جهان، اروپا، خاورمیانه، و ایران است، توجه شده است، و از جمله درباره شرایط حساس و خطرناک منطقه خاورمیانه، اشاره می شود: "اغراق آمیز نیست اگر گفته شود که اوضاع در خاورمیانه بی سابقه است. از سوئی پدیداری جنبش های واقعی مردمی برای دموکراسی، اصلاحات، و دگرگونی در کشورهای دارای



امروز این شهر ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر جمعیت دارد، و بزرگ‌ترین شهری است در دنیا که در آغاز قرن بیستم وجود خارجی نداشت. "یونسکو"، این شهر را در حکم میراثی جهانی شناخته است.

پس از کودتای نظامی ۱۹۶۴ (۱۳۴۳ خورشیدی)، سرنوشت "نی‌مایر" هم دست‌خوش تغییر شد. از آنجا که کمونیستی آشکار و صریح بود، به دفترهای او حمله بردند و کارهای او را متوقف کردند. سال بعد، به تبعید اجباری رفت و ساکن پاریس شد، جایی که علاوه بر کارهای دیگرش، ساختمان "دفتر مرکزی حزب کمونیست فرانسه" را هم طراحی کرد. او در گفتگویی با روزنامه "اومانیته"، که از سوی حزب کمونیست فرانسه منتشر می‌شود، گفته بود: "بی‌عدالتی‌های زیادی وجود دارد. اما پیمان بستن با حزب کمونیست، امید و همبستگی و این درک را به انسان می‌دهد که مبارزه جمعی برای دنیایی بهتر، امکان‌پذیر است." کامیابی‌هایش در هنر معماری در سراسر عمرش ادامه یافت. "اسکار نی‌مایر"، در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷ خورشیدی)، جایزه "پریتزکر"، جایزه‌ی در حد نوبل، اما در رشته معماری، را دریافت کرد. در سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۲ خورشیدی)، با طراحی یکی از غرفه‌های موقتی "نگارخانه سرپنتین" در لندن همه را شگفت‌زده کرد. یکی از منتقدان هنر معماری، این بنا را "معجزه انحنای زمان" توصیف کرد. این بنا ساخته شده از فولاد، بتن، و شیشه، طوری طراحی شده بود که با وجود داشتن حصار از درختان مجاور بر دور خود، تالار برآمده آن چشم‌انداز کاملی از پارک داشت. "اریک هابسباوم"، مورخ برجسته و جامعه‌شناس سرشناس مارکسیست که مدتی پیش درگذشت، در سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۲)، در باره "نی‌مایر" گفته بود: "این غیر ممکن است که برزیل قرن بیستم را بدون نی‌مایر متصور شد، همان‌گونه که نمی‌توان در مورد معماری (آرشیکت) قرن بیستم بدون او فکر کرد." دولت برزیل به منظور بزرگداشت این چهره ملی، سال ۲۰۰۷ (۱۳۸۶) را به مناسبت صدسالگی او، "سال اسکار نی‌مایر" نام گذاری کرد.

تا اوایل همین امسال [۲۰۱۲]، "اسکار نی‌مایر" در دفتر کارش که به ساحل "کوپاکابانا" ریودوژانیرو مشرف بود، روی پروژه‌های جدید کار می‌کرد، و میزبان جلسه‌های هفتگی بحث‌های سیاسی و دوستانه بود که به دیدنش می‌آمدند. حتی در بیمارستان هم مهندسان به دیدنش می‌آمدند تا درباره طرح‌های در دست اجرا با او صحبت کنند. در مجموع، او در طول زندگی‌اش بیش از ۶۰۰ ساختمان را در سراسر دنیا طراحی کرد [که بخش بزرگی از ساختمان سازمان ملل متحد یکی از آنهاست]. "دیپلما روسوف"، رئیس جمهوری برزیل، در پی درگذشت "اسکار نی‌مایر"، گفت: "برزیل یکی از نایب‌های خود را از دست داد. امروز روزی است برای گریستن." سرجیو کابرال، شهردار ریو، در بیانیه‌ی که منتشر کرد، ضمن اعلام سه روز سوگواری عمومی، اظهار داشت: "او مردی موقر، با اعتقادی راسخ بود که مردم برزیل دوستش داشتند." سرجیو ماگالیاس، رئیس انستیتوی معماران برزیل، نیز درباره "نی‌مایر" گفت: "سوی معمار بودن، نی‌مایر مردی بود جلوتر از زمان خودش، که در کنار مردمی ایستاد که او را چنان دوست داشتند که کمتر کسی را دوست داشته‌اند."

همسر اسکار نی‌مایر (۱۹۰۷-۲۰۱۲)، "لوسیا کابیرا" است که در سال ۲۰۰۶ با او ازدواج کرد. "آنتیا"، همسر این نایب برزیلی هنر معماری، که ۷۵ سال با او زندگی کرد، در سال ۲۰۰۴ درگذشت. دختر این زن و شوهر به نام "آنا ماریا"، اوایل سال میلادی جاری در سن ۸۲ سالگی درگذشت. از "اسکار نی‌مایر" پنج نوه، سیزده نتیجه، و هفت نیره، به جا مانده است.

## درگذشت "اسکار نی‌مایر"، برجسته‌ترین

### معمار برزیل



عوطه‌ور کردن هنرش در "دنیای منحنی انیشتین"، هدف عمده او بود

در شامگاه چهارشنبه، ۱۵ آذر ماه، دست‌های "اسکار نی‌مایر"، معمار (آرشیکت) نابغه

برزیلی، که در تحركش برای طراحی‌های خلاقانه هیچ گاه بازناستاد، در لحظه مرگش - در ۱۰۴ سالگی - بر روی سینه‌اش نهاده شدند. نی‌مایر، صدر افتخاری "حزب کمونیست برزیل" تا لحظه مرگ، به سبب پای بندی اش به مبارزه زحمتکشان و مردم برزیل، "نه" پر صلابتش به دیکتاتوری نظامی، و خلاقیت هنری‌اش، به رفیع‌ترین جایگاه در افکار عمومی برزیل و جهان ارتقا یافت. رهبر "حزب کمونیست برزیل"، در رساله‌ی در بزرگداشت اسکار نی‌مایر، زندگی ۱۰۴ ساله او را به درختان میوه پربرگی که در این کشور گرمسیری فراوانند تشبیه کرد، که حتی در سن‌های بالای عمر نیز از شکوفه کردن و میوه دادن باز نمی‌مانند. او به پول بی‌اعتنا بود، اما نسبت به کیفیت ویژه کار خود، ابراز همبستگی نامحدود با رفقای خود و همه کسانی که در یک مسیر با او حرکت می‌کردند، اعتنا و حساسیت بسیار داشت. شهرت "نی‌مایر" به سبب آفرینش سمفونی معماری بی‌همتا و خیره‌کننده ساختمان‌هایی است که برای پایتخت برزیل طراحی کرد؛ عمارت‌هایی که او امیدوار بود: "به مردم عادی، مردم دور از قدرت، حالتی از شغف و شادمانی ببخشند. کار معمارها این است." "اسکار نی‌مایر" کمونیستی دیرپا بود. به گفته "ادواردو گالیانو"، دوست او و گوته‌ی‌اش، "نی‌مایر از سرمایه‌داری و زاویه راست گوشه بی‌زار است. شاید ما نتوانیم کار زیادی بر ضد سرمایه‌داری بکنیم، اما معماری آزادانه و شگفت‌انگیز او بر ضد زاویه راست گوشه - این ستمکاره فضای کار - مانند آبروی، پیرومندان در فضا شناور است."

درست است که نی‌مایر می‌گفت: "زاویه‌های راست گوشه، خط‌های راست و خم‌ش‌ناپذیر و انعطاف‌ناپذیر برای من جذابیت ندارند"، اما موافق این نبود که نمی‌تواند کار زیادی بر ضد سرمایه‌داری بکند. برای همین هم او در سال ۱۹۴۵ به "حزب کمونیست برزیل" پیوست. زمانی گفته بود: "ما خیلی زود فهمیدیم که باید چیزهایی را تغییر دهیم. و گذرگاه این تغییر، حزب کمونیست بود. من به حزب پیوستم و با وجود همه فراز و نشیب‌هایی که زندگی تحمیل کرده است، عضو آن باقی ماندم." و از جمله این نشیب‌ها، پیگرد و تبعید بود، که تنها عزم او را برای مبارزه در راه عدالت اجتماعی راسخ‌تر کرد. تعهد او با فروریختن سوسیالیسم شوروی خدشه‌دار نشد، و او، در سال ۱۹۹۲، و در شرایط دشوار جهانی پس از سقوط سوسیالیسم در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی، در برابر کوشش‌های انحلال‌طلبانه به‌منظور پایان دادن به فعالیت "حزب کمونیست برزیل"، مقاومت کرد و به پاس این کوشش، به مقام "صدر حزب کمونیست برزیل" انتخاب شد. شهر برازیلیا، پایتخت برزیل، چشمگیرترین میراث و یادگار اوست. در سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۵ خورشیدی)، "جوسیلینو کوییتسچک"، رئیس‌جمهوری ترقی‌خواه برزیل، تصمیم گرفت پایتخت کشور را از "ریودوژانیرو"، واقع در ساحل اقیانوس اطلس، به فلات مرکزی کشور منتقل کند تا توسعه اقتصادی کشور را متعادل‌تر سازد.

او از نی‌مایر، که دوستش بود، خواست که شماری از مهم‌ترین ساختمان‌های پایتخت جدید و از جمله کاخ ریاست جمهوری، ساختمان کنگره، کاخ دادگستری، کلیسای جامع شهر، و چندین برج مسکونی را طراحی کند. هفته پیش، نی‌مایر را با تشریفات کامل در همان کاخ ریاست جمهوری که خودش طراحی کرده بود دفن کردند. شهرسازی نوین برازیلیا در مدت زمانی کوتاه ظرف چهارسال تکمیل شد.

## ادامه پیام موج دوم انقلاب مصر ...

اینکه جبهه نمایندگی رهبران سیاسی موج دوم انقلاب (موجی که در اعتراض و مخالفت با پروژه ارتجاعی "قانون اساسی" ضد مردمی و مبارزه با استبداد "آخوان المسلمین" به راه افتاد) را در برمی گیرد، اما رسانه‌های داخلی و مردمان دیگر، به خاطر دفاع از دموکراسی و آزادی‌های عمومی، "جبهه نجات ملی" را رهبر این مرحله از انقلاب ارزیابی می‌کنند.

در عمل و همراه با "جبهه نجات ملی"، کمیته‌های هماهنگی ای شامل حزب‌ها، جنبش‌های جوانان، سازمان‌های کارگری، و سیاسی، امور مربوط به دعوت، هماهنگی، و رهبری تظاهرات میلیونی را نه فقط به منظور شکست پروژه "قانون اساسی"، بلکه برای سرنگونی "مرسی" و سلطه "آخوان المسلمین"، و "فلول" (بقایای نظام سابق) که پس از انقلاب ژانویه همچنان نهادهای خود را حفظ کرده است، به پیش می‌برند.

جریان‌های درون "جبهه نجات ملی"، در دو زمینه مبارزات خود را به پیش می‌برند. نیروهای چپ و سوسیالیست و خصوصاً حزب ما با راه اندازی اکیسبون‌های اجتماعی و هدایت آن‌ها به سمت سرنگونی نظام و دگرگونی آن، به صورتی اساسی اقدام می‌کنند. از سوی دیگر غالب رهبران "جبهه" (بورژواها، لیبرال‌ها، و حزب‌های ملی‌گرا) با پذیرش مشروعیت "مرسی"، سعی در مبارزه برای آزادی‌های عمومی و خصوصی دارند. اینان خواست‌های اجتماعی و اقتصادی مردم را ندیده می‌گیرند، و از ژرفش انقلاب و حضور کارگران و دهقانان و نمایندگان سیاسی آنان که برای انقلاب مبارزه می‌کنند، هراسانند. ما با درک حساسیت وضع بحرانی فعلی، بر ضرورت حفظ وحدت عمل "جبهه" تأکید داریم. به نظر ما مبارزه فعلی برای جریان اسلام سیاسی به رهبری آخوان المسلمین، مبارزه مرگ و زندگی است. به همین دلیل، با وجود اعتقاد به تحریم فرماندوم و ندادن هیچ‌گونه مشروعیتی به روند کنونی (یعنی تصویب "قانون اساسی" ای ارتجاعی)، و نیز با وجود تأکید بر مبارزه انقلابی در خیابان‌ها و در نظر گرفتن تحریم‌های قاضی‌ها و روزنامه نگاران و دیگر قشرهای جامعه، به تصمیم "جبهه" گردن نهادهیم و به منظور حفظ وحدت در درون صف‌های "جبهه"، در فرماندوم با رای "نه" شرکت خواهیم کرد. لازم به یادآوری است که، از نظر ما، تصمیم به شرکت در فرماندوم، در "دبیرخانه عالی" و نه در "دبیرخانه کل"، به شیوه‌ای غیر دمکراتیک گرفته شد.

حزب ما در مبارزه خود برای وحدت عمل در موضع‌گیری‌های نیروهای سوسیالیست و چپ و شرکت فعال آن‌ها در کنار جنبش‌های مستقل جوانان و دیگر نیروهای پیشگیر در "جبهه نجات ملی"، تأکید می‌ورزد. ما معتقدیم که، مبارزه فعلی در کوتاه‌زمان به نتیجه دست نخواهد یافت. مبارزات طبقاتی و انقلابی در آینده نزدیکی امکان‌های تازه‌ای برای حزب ما و دیگر نیروهای چپ به وجود خواهد آورد. در این میان غالب نیروهای وابسته به بورژوازی توانایی ادامه راه را ندارند، و به‌ناچار برای دستیابی به منافع خود به نوعی سازش زیر نظر آمریکا و اروپا تن خواهند داد.

رسانه‌های غربی بدون تردید خواهان حفظ نظام و ادامه وضع موجودند، اما همزمان استبداد، سرکوب، و ترور فکری و فیزیکی به کار گرفته شده از سوی جریان اسلام سیاسی را نمی‌توانند نادیده بگیرند. سازمان‌ها و نهادهای حقوق بشری وابسته به سازمان ملل، دولت‌های غربی را برای جلوگیری از به‌کارگیری سرکوب زیر فشار می‌گذارند. به همین دلیل، ضمن انتقاد به این جریان "اسلام سیاسی"، در بزرگ‌نمایی حضور شخصیت‌های لیبرال مانند "البرادعی" و "عمرو موسی" و به حاشیه راندن نقش و اثر نیروها و فعالان در انقلاب - خصوصاً نیروهای سوسیالیست و جنبش‌های انقلابی - سعی بلیغ دارند. در حقیقت، بین لیبرال‌ها "البرادعی" پیگیرتر از دیگران، و "عمروموسی" و "السیدالدوی" بیش از دیگران خواهان جلوگیری از جنبش انقلابی و رسیدن به نوعی سازش با "مرسی" اند. اصرار و عناد مرسی از یک طرف، و بالا گرفتن جنبش انقلابی از جانب دیگر، سبب ماندن این دو نفر [البدوی و "عمروموسی"] در صف‌های انقلابیون است. بدون تردید توده‌های انقلابی هیچ شخصیت یا جریانی را که در این مرحله به انقلاب خیانت کند هرگز نخواهند بخشید.

**نامه مردم:** درباره حضور و مشارکت کارگران، دهقانان، و زحمتکشان در عرصه مبارزات فعلی، به‌خصوص پس از بیانیه "مرسی" در مورد فعالیت‌های سندیکایی، نظرتان چیست؟

**رفیق صلاح عدلی:** جنبش سندیکایی کارگری پس از انقلاب جولای [۱۹۵۲] با نام "اتحادیه ملی سندیکاهای کارگران مصر" شناخته می‌شد. این نهاد، تشکیلی حکومتی و رهبران آن از طرفداران حکومت "مبارک" بودند. اینان افرادی فاسد و به جای طرفداری از کارگران طرفدار کارفرمایان بودند. هیئت

مدیره این تشکل به کمک پلیس و دیگر عامل‌های نظام با تقلب در انتخابات و با حذف کردن رهبران شریف کارگران انتخاب می‌شدند. پس از انقلاب ۲۵ ژانویه (۵ بهمن ماه ۱۳۸۹) و با دستور قضایی، هیئت مدیره این تشکل منحل و "احمد البرعی"، وزیر نیروی کار، با صادر کردن حکمی، تشکیل دوباره آن را دستور داد. قانون آزادی تشکیل سندیکاهای کارگری نیز تقدیم مجلس گردید. "آخوان المسلمین"، با اینکه قانون قبل از انقلاب را پذیرفته بودند، این بار با درنگ و تلف کردن وقت از تصویب قانون جدید خودداری کردند. پس از موفقیت مرسی، "آخوان المسلمین" سعی کردند تشکیلات قبل از انقلاب را "احیا" و آن را "آخوانیزه" کرده، و اموال بی‌شمار آن را مصادره کنند. این "تشکل"، بخش بزرگی از کارخانه‌ها و محیط‌های کارگری و عده زیادی از کارگران را در برمی‌گیرد. کمونیست‌ها و نیروهای سوسیالیست مبارزه بی‌امانی را برای باطل کردن قانون جدید به پیش می‌برند. قانون جدید، تشکیل سندیکاهای مستقل را ممنوع و اقدام به تشکیل سندیکای مستقل را جرم می‌داند. در کنار این تشکل [اتحادیه ملی سندیکاهای کارگران مصر]، از ماه‌های آخر حکومت مبارک، "اتحادیه مستقل سندیکاهای مصر" تشکیل گردید. با وجود آنکه پس از انقلاب صدها سندیکا در بخش خصوصی به راه افتاد، اما متأسفانه "اتحادیه مستقل سندیکاهای مصر" دچار اشعاب شد و در کنار آن، "اتحادیه کارگران مصر دمکراتیک" پا به عرصه نهاد. در حال حاضر ما سعی می‌کنیم میان دو تشکل وحدت به‌وجود آوریم و اثرهای منفی اقدام‌های برخی از فرصت طلبان در درون این تشکل‌ها در دور کردن رهبران انقلابی از صحنه را بزداییم.

در خصوص مبارزه دهقانان پیشرفت چشمگیری را شاهدیم. "اتحادیه دهقانان مصر" توانست موجودیت قانونی خود را بشناساند. این تشکل به صورت غیرقانونی در سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷ خورشیدی) به وسیله کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها تاسیس گردید و بارها زیر ضربه قرار گرفت، اما روز به روز بر اهمیت نقش آن افزوده می‌شد.

برغم تسلط طولانی مدت "آخوان" بر تشکل‌های صنفی، به خصوص پس از آنکه با کمک سادات در سال‌های ۱۹۷۰ جنبش کمونیستی را زیر ضربه قرار دادند، اما با اینهمه، اینک مبارزه‌ی انقلابی به‌منظور جلوگیری از سلطه "آخوان المسلمین" بر این تشکل‌ها را شاهدیم. این وضعیت در مورد سندیکاهای مهندسين، پزشکان، و کپل‌ها، و آموزگاران کاملاً مشهود است. حزب کمونیست و برخی دیگر از نیروهای سوسیالیست، به "تشکیل سندیکای مستقل آموزگاران" موفق گردیدند. این سندیکا ۸۰ هزار نفر را زیر پوشش قرار داده است، و نخستین اعتصاب آموزگاران برای بهبود شرایط آموزشی و افزایش دستمزدشان را رهبری کرد. به‌طور خلاصه، به نظر ما در این مرحله شاهد بالارفتن سطح مبارزات توده‌ها خواهیم بود. خصوصیت منظم بودن این مبارزات، به انقلاب امکان به وجود آوردن تغییرهای عمیق خواهد داد. البته این تغییرها به تلاش و فعالیت حزب ما و سایر نیروهای سوسیالیست بین طبقه‌ها و قشرهای مختلف وابسته است.

**نامه مردم:** نظر شما در باره اقدام اخیر ارتش در دعوت به گفتگو چیست؟ آینده انقلاب را در شرایط متغیر کنونی چگونه می‌بینید؟

**رفیق صلاح عدلی:** به نظر ما بخش‌های وسیعی از موسسه‌ها و نهادهای دولتی از رئیس جمهوری و دارودسته او پشتیبانی نمی‌کنند. در خلال موج دوم انقلاب [موج اعتراضی‌ای که به بیانیه "قانون اساسی" مرسی برپا شد و به انفراد آخوان المسلمین و جریان اسلام سیاسی به سبب تدوین آن منجر شد] آشکارا دیدیم که پلیس به سرکوب معترضان به نفع رئیس جمهوری تمایلی نداشت. ارتش نیز ظاهراً در موضع بی‌طرفی قرار داشت. بخش بزرگی از روزنامه نگاران نیز پشتیبان مرسی نیستند. به همین دلیل ما نیز مانند دیگران از شعار سرنگونی سلطه آخوان المسلمین حمایت می‌کنیم. پس از نپذیرفتن دعوت مرسی برای گفتگو، ارتش پیشنهاد گفتگو را مطرح کرد. ارتش با طرح این پیشنهاد قصد تأکید بر حضور خود در صحنه سیاسی را داشت. ارتش با طرح این پیشنهاد، هم خود را نیرویی حذف‌نشده در صحنه سیاسی معرفی کرد، و هم آمادگی‌اش را برای ایفای نقش در هر توافقی در "آینده"، به آمریکا و اروپا اعلام داشت. رویدادهای اخیر واقعیت ناتوانی آخوان المسلمین در پایان دادن به اعتراض‌ها را آشکار کرد. فرماندهان ارتش خواهان ورود به صحنه نبرد بین آخوان المسلمین و نیروهای مدنی [این نیروها قابلیت‌های خود را در رویارویی با آخوان المسلمین در عمل اثبات کرده‌اند] نیست. خاصه اینکه، بخش وسیعی از افسران [رده‌های پایین و متوسط] ارتش پذیرفته از اوضاع





“اخوان المسلمین” از همراهی رسانه های تصویری، روزنامه ها، قاضی ها و وکیل ها با تظاهرکنندگان و هم صدایی شان با

مردم به پاخاسته مانع نگردید. دولت اسلام گراهای ارتجاعی در ادامه، با باطل دانستن بیانیه “اعلام شرایط ویژه” صادر شده از سوی مرسى، سعی کرد ابتکار عمل را خود به دست گیرد، اما این حربه نیز کارا نبود. عقب نشینی مرسى از بیانیه “قانون اساسی”، تأخیر رفراندوم را در پی نداشت، و بنابراین، از سوی اکثریت نیروهای اپوزیسیون مرود اعلام شد. دولت با بسیج نیروهای پلیس و ارتش، در روز شنبه ۲۵ آذرماه، رفراندومی را که در طول دو روز انجام می شود، آغاز کرد. نیروهای ملی و مردمی، با متحد کردن صف های خود در “جبهه الانقاذ الوطنی” (“جبهه نجات ملی”)، همراه با رأی “نه”، در رفراندوم شرکت کردند. **تشریح نامه مردم، در روز جمعه ۲۴ آذر ماه (یک روز پیش از برگزاری رفراندوم) ، در ارتباط با برخی مسئله های کلیدی مطرح در اوضاع در حال تحول کنونی مصر، مصاحبه یی را با رفیق صلاح عدلی، دبیرکل حزب کمونیست مصر، انجام داد. متن کامل این مصاحبه در پی می آید:**

**نامه مردم:** “جبهه نجات ملی” را چگونه ارزیابی می کنید؟ میزان حضور و نقش نیروهای ترقی خواه و ملی در این جبهه چه اندازه است؟ در باره بزرگ نمایی حضور “البرادعی” و برخی دیگر از بقایای نظام سابق مانند “عمرو موسی” و دیگران در “جبهه نجات ملی” از سوی رسانه های غربی، نظراتان را بیان کنید.

**رفیق صلاح عدلی:** ما ضمن آنکه انتقادهایی به چگونگی تشکیل “جبهه نجات ملی” و نحوه عمل آن داریم، اما معتقدیم که این جبهه برای نخستین بار پس از انقلاب ۲۵ ژانویه (۵ بهمن ماه ۱۳۸۹) توانست نیروهای ملی و سوسیالیستی را در اقدامی جبهه ای متحد کند، واقعیت امکان ها و توانایی های توده های مخالف سلطه اخوان المسلمین را به نمایش بگذارد، و خود را در حکم آلترناتیوی قوی در برابر فریبکاری های جریان اسلام سیاسی معرفی کند. اسلام سیاسی پیش از این خود را در مقام تنها نیروی توانا به بسیج توده ها به منظور کسب اکثریت آرا در هرگونه انتخابات و یا رفراندومی معرفی می کرد.

ساختار “جبهه الانقاذ الوطنی” (“جبهه نجات ملی”) از یک دبیرخانه عالی تشکیل شده است که مرکب است از ۸ نماینده از حزب های لیبرال: (“الدستور”، “الوفد”، “الديمقراطي الاجتماعي”، “المؤتمر الوطني”) و حزب های ملی: (“التيار الشعبي”، “حزب الكرامة”) و حزب های چپ: (“حزب التحالف الشعبي الاشتراکی”، “حزب التجمع”)، و دو شخصیت مستقل ملی، و یک دبیرخانه کل که تمامی حزب های نام برده در بالا و از جمله حزب های “کمونیست”، “حزب ناصری”، و “حزب سوسیالیست” را در برمی گیرد. چندین شخصیت مستقل ملی نیز در این ساختار جای دارند. “جبهه نجات ملی”، یک سخنگوی رسمی دارد. چهار کمیته (سیاسی، اطلاع رسانی، مالی، و مردمی) نیز در درون جبهه تشکیل شده اند. با وجود

## مصاحبه “نامه مردم” با رفیق صلاح عدلی، دبیرکل حزب کمونیست مصر پیام موج دوم انقلاب مردم مصر: “نه” به “دیکتاتوری اخوان المسلمین”، “نه” به “قانون اساسی ارتجاعی”

انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ (۵ بهمن ماه ۱۳۸۹) مردم مصر اگرچه پایه های نظام حاکم را نه لرزه در آورد، و به سرنگونی رأس آن (حسنی مبارک) موفق گردید؛ اما ائتلاف ارتجاعی “اخوان المسلمین” و “سلفی ها” با امپریالیسم، و با پشتیبانی مالی - رسانه ای قطر و دیگر دولت های کشورهای عربی خلیج فارس، انقلاب را از مسیر خود منحرف ساخت. ائتلاف نام برده در بالا، در کوتاه کردن دوره انتقالی، اجرای سریع انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری پیش از تدوین و تصویب “قانون اساسی”، و حفظ نهادهای ارگان های نظام پیشین، تلاش ورزید. پیروزی نیروهای “اسلام سیاسی” در نتیجه پشتیبانی مالی و خرید رأی ها به دست آمد. این نیروها “اسلام سیاسی”، در دوره های حکومت انور سادات، حسنی مبارک، و حتی جمال عبدالناصر، از سرکوب مصون ماندند، و قدرت تشکیلاتی و نفوذ خود را در لایه های مختلف اجتماعی حفظ کردند. نیروهای “اسلام سیاسی”، با پشتیبانی کامل آمریکا و دولت های ارتجاعی کشورهای حاشیه خلیج فارس، پس از تصرف پارلمان و پیروزی “محمد مرسى” در انتخابات ریاست جمهوری، یورش خود را به منظور سلطه رسانه ای بر جامعه، و مصادره تمامی دستاوردهای فرهنگی، هنری، و ادبی نویسندگان، هنرمندان، و روشنفکران مصر، آغاز کردند.

“اخوان المسلمین” و “سلفی ها”، با سرکوب و ترور، آزادی های عمومی و خصوصی را محدود کردند، و به منظور به انقیاد درآوردن ارتش، قوه قضائیه، و مطبوعات، و نیز گستردن سباط تاریک اندیشی و از بین بردن تمامی سرمایه و میراث فرهنگی مردم مصر - از راه نفی تاریخ تمدن هزاران ساله این سرزمین کهن، گام های نخستین خود را برداشتند. اما نظم نو مورد نظر “اخوان المسلمین”، با بی اعتنایی به حل مشکل های معیشتی مردم، افزایش بیکاری، محدود ساختن آزادی های عمومی و خصوصی، فروپاشاندن خدمات اجتماعی، سیستم های آموزشی، بهداشتی، و حمل و نقل، انگیزه “توده ها” به پایداری و مبارزه به راه ادامه انقلاب را سبب گردید.

سرانجام در اواخر نوامبر ۲۰۱۲ (اواخر آبان ماه)، و به دنبال صادر کردن بیانیه “قانون اساسی” از سوی “مرسى”، و اعطای اختیارات نامحدود به خودرئیس ریاست جمهوری، از جمله سلطه بر قوای مقننه و قضائیه، بار دیگر مردم در میدان “التحریر” گردهم آمدند و مبارزه خود را برای حفظ دستاوردهای انقلاب و دستیابی کامل به هدف های آن، موج دوم انقلاب را آغاز کردند.

“اخوان المسلمین” و “سلفی ها”، در این میان، با استفاده از کناره گیری لیبرال ها، مدعیان و فعالان مدنی، و نمایندگان کلیساها از “جمعیت مؤسس قانون اساسی”، به سرعت “پیش نویس” قانونی ارتجاعی را تدوین و تسلیم رئیس جمهوری (مرسى) کردند. مرسى نیز، به اجرای رفراندوم به منظور تصویب “قانون اساسی” در عرض دو هفته (یعنی در تاریخ ۱۵ دسامبر ۲۰۱۲ (۲۵ آذرماه))، تصمیم گرفت. “قانون اساسی” تدوین شده، صرفاً به هدف تثبیت حکومت دینی، مصادره آزادی ها زیر پوشش اجرای قوانین اسلام، تقسیم مردم بر اساس اعتقادهای مذهبی، نادیده گرفتن حقوق زنان، حذف نظارت نهادهای قضایی، منع فعالیت تشکلهای صنفی، و لغو هر گونه حقوق مدنی و شهروندی، طراحی شده است. “توده های مردم مصر این بار علاوه بر تمامی شهرها و “میدان التحریر” در قاهره، با محاصره کردن کاخ ریاست جمهوری (الاتحادیه)، یک صدا و متحد به “دیکتاتوری اخوان المسلمین” و “قانون اساسی ارتجاعی” پاسخ “نه” دادند.

سرکوب و کشتار تظاهرکنندگان از سوی گروه های ضربت

ادامه در صفحه ۱۱

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany  
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
http://www.tudehpartyiran.org آدرس های اینترنت و “ای-میل”  
E-Mail: dabirxhaneh\_hti@yahoo.de

**Nameh Mardom No. 910**  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

17 December 2012

شماره فاکس و تلفن  
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰  
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.  
بانک: Berliner Sparkasse  
کد بانک: 100 500 00  
شماره حساب: 790020580  
IBAN: DE35 1005 0000  
0790 0205 80  
BIC: BELADEBEXX